



در امر کانونه

\$1.50

هفته نامه مردم افغانستان

شماره اول / سال سی و یکم / اول ثور ۱۴۰۱ / ۲۱ اپریل ۲۰۲۲ / شماره مسلسل ۱۰۹۳

«هفته نامه امید» سی و یک ساله شد

با این شماره، جریده امید سی و یکمین سال انتشارش را با نام مبارک حضرت حق (ج) آغاز میکند. با توکل به ایزد توانا، همچنانکه زوال حکومت جرم و جنایت طالبان مزدور را سال پیش این جریده جشن گرفت، زوال دوباره و نابودی عاجل و کامل آن را نیز جشن خواهد گرفت، بعون الله تعالی

افغان مینی مارکت عرضه کننده انواع مواد خوراکی و وطنی

یگانه مغازه افغانی در منطقه واشنگتن بزرگ

که تازه ترین مواد خوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، و گوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd Springfield, VA
22150
Tel: 703-644-0186 Cell: 703-499-3313

تاریخچه طبابت در افغانستان

جلد اول و دوم این کتاب تاریخچه شامل ایام زرتشت تا سال های معاصر را با خاطرات دوران محصلی در فاکولته طب توأم دارد، و کتاب تازه با عنوان «ابن سینا» اثر داکتر غلام محمد دستگیر تازه چاپ شده، علاقمندان و دوستان کتاب غرض خرید کتابها به نشانی های ذیل تماس حاصل نمایند.

اروپا به شماره ۰۶۴۴۴۴۰۶۰

امریکا به ایمیل ادرس
dastageer2008@hotmail.com
لندن ۰۷۸۱۴۳۲۶۴۷۴

پیامبران ریش نگاه می داشته اند، و از آن نتیجه گرفته اند که همه مومنان باید ریش خود را نگاه دارند. این در حالی است که از میان بیش تر از هزاران پیامبر، که طبق برخی روایتها تعداد شان بیش تر از یک صد و بیست هزار گفته شده است، در قرآن تنها از بیست و پنج نفر نام گرفته شده و از بقیه شان هیچ اطلاعی در دست نیست، حتی نام های شان را نمی دانیم، چه رسد به اینکه کسی درباره ریش و قیافه شان اطلاع داشته باشد.

حتی اگر همه پیامبران ریش هم می داشتند این استدلال از این جهت نادرست است که عمل پیامبران دیگر برای مسلمانان الزام آور نیست، و قرآن تاکید کرده که برای هر امتی شریعتی خاص داده است و مسلمانان به پی روی از شرایع دیگر مکلف نیستند. این مبحث به تفصیل در علم اصول فقه زیر عنوان «شرایع من قبلنا» یعنی شریعت های پیش از ما مورد گفتگو قرار گرفته و محل مناقشه بوده است. از این گذشته معلوم نیست که ریش داشتن هارون به عنوان عملی عبادی و به عنوان بخشی از شریعت بوده است یا به عنوان یکی از عادات های بشری که هر انسانی به سلیقه خودش انجام می دهد.

استدلال قرآنی دیگری که عده ای در این زمینه مطرح کرده اند این است که در آیه ۱۱۹ سوره نساء از قول شیطان آمده است که گفته بود: «ولا مرنهم فلیغیرن خلق الله» یعنی و مردم را فرمان خواهم داد که در آفرینش الهی تغییر آورند. آنان می گویند تراشیدن ریش نوعی از تغییر آوردن در آفرینش الهی است. در جواب به این استدلال گفته شده است که اگر تراشیدن موی صورت نوعی از تغییر در آفرینش الهی باشد پس تراشیدن موی سر و زیر بغل و زیر ناف هم تغییر در آفرینش الهی است، و باید ناروا باشد، زیرا اختصاص دادن حکم آیه به یکی از اینها توجیهی ندارد. جالب است که شبیه این، در میان مسیحیان قدیم، در باره جراحی بیماران این پرسش مطرح شده بود که آیا این کار دخالت در اراده الهی نیست؟ شماری از مذهبی های آنان معتقد بودند که مریضی بر اساس اراده پروردگار به وجود می آید و مبتلا شدن شخص به آن بخشی از تقدیر الهی است، و تلاش پزشکان برای جراحی و بریدن بخشی از بدن بیمار مخالفت با اراده خداوند است، و بهتر است بگذاریم او بمیرد تا در کار خدا دخالتی نکرده باشیم!

طرفداران ریش استدلال دیگری که می کنند حدیثی است که در این زمینه روایت شده است. مشهورترین روایت در باره ریش حدیثی است منسوب به پیامبر اسلام که بخاری روایت کرده است: «خالفوا المشرکین و فروا اللھی و أحفوا الشوارب» یعنی با مشرکان مخالفت بورزید، ریش ها را رها و سیل ها را کوتاه کنید. در روایت دیگری که بخاری و مسلم روایت کرده اند آمده است: «قصوا الشوارب و فرووا اللھی» که همان معنا را دارد. در روایت دیگری گفته شده است که ده چیز از فطرت است و یکی از آنها ریش است. این ها مهم ترین روایتها به سود ریش گذاشتن و تاکید بر آن است. اما این روایتها نتوانسته اند دلیلی قاطع برای فرضیت یا وجوب ریش باشند، و دروازه را بر روی اختلاف نظر میان علما ببندند، چنان که شماری آن را واجب، شماری مستحب، و شماری دیگر صرفا مباح دانسته اند. یکی از شخصیت های مشهور قدیم که آن را مستحب دانسته قاضی عیاض است که نظرش را نوری و ابن حجر عسقلانی ذکر کرده اند. در مذهب شافعی هم نگه داشتن ریش مستحب شمرده شده است.

آن چه سبب اختلاف شده این است که اولاً احکام قطعی دین، آنهم در سطح وجوب یا تحریم، باید پایه و اساسی در قرآن داشته باشند، و تنها از روی احادیث و روایت های ظنی الثبوت به دست نمی آید. در قرآن حکمی در باره ریش نیست و احادیث یاد شده هم قطعی الثبوت نیستند، هر چند که در کتاب های بخاری و مسلم آمده باشند، بلکه ظنی الثبوت هستند، یعنی به صورت قطعی معلوم نیست که آنها را پیامبر اسلام گفته باشد. (صفحه هشت)

پیام نوروزی احمد مسعود : جنگ تا تشکیل دولت منتخب و فراگیر ادامه خواهد یافت

احمد مسعود، رهبر جبهه مقاومت ملی افغانستان در پیام سال نو خود طالبان را به خاطر اجازه ندادن به بازگشایی مدارس متوسطه دخترانه سرزنش کرد و گفت طالبان با «دروغ و تزویر» دانش آموزان را با دروازه های بسته مدارس روبرو کرد. وی زنان و دختران شجاع افغانستان را مخاطب قرار داده افزود: تا وقتی که اراده و انگیزه و امید برای آموختن علم و دانش وجود دارد، هیچ



گروه خود کامه و استبدادی توان ایستادن در برابر شما را ندارد.

آمر صاحب جوان احمد مسعود (حفظ الله)

احمد مسعود در این پیام که شب گذشته آن را از طریق صفحه رسمی فیسبوک خود منتشر کرد، سال گذشته را «سال بد» نامید و طالبان را متهم کرد که با گرفتن قدرت از راه زور باعث از بین رفتن صلح شد.

طالبان اما منکر تصرف قدرت از راه زور است، و سقوط جمهوری را در نتیجه فروپاشی از درون و خستگی مردم از جنگ می داند؛ جنگی که مدعی است آن را پایان داده است.

احمد مسعود در بخش دیگری از پیام خود تاکید کرد: گفتگوهای این جبهه با طالبان شکست خورده است. او با اشاره به نشست های چندماه گذشته خود با طالبان گفت که این گروه فقط خواستار «تسلیم شدن و بیعت» است. مسعود افزود که جنگ تا تشکیل دولت منتخب و فراگیر ادامه خواهد یافت.

در قضیه ریش هم وی، به همان شکل بالحنی قاطع فرضیت آنرا مطرح میکند و سپس اشاره گذرایی به شماری اندک از علمای این روزگار می کند که گویا نظرشان چندان اعتباری ندارد، بدون اینکه دلایل هریک از دوطرف را منصفانه بررسی کند و با نگاهی عقلانی به تحلیل این موضوع بپردازد.

کسانی که با علومی مانند اصول فقه، کلام، تفسیر و سایر دانش های مرتبط آشنایی دارند می دانند که حکم قطعی و متفق علیهی در باره ریش وجود ندارد و از اساس یک قضیه اختلافی است، و هر کس که به صورت قطعی در این باره نظری بدهد و آن را نظر قاطع اسلام بداند گزافه گویی کرده است. علت این که در باره ریش اختلاف نظر وجود دارد این است که در قرآن مجید هیچ حکمی در باره ریش مطرح نشده است. در قرآن فقط یکبار کلمه «لحیه» یعنی ریش به میان آمده و آن هم در ضمن قصه ای که مربوط به مشاجر کلامی میان موسی و هارون است که در آیه ۹۴ سوره طه آمده و در آنجا هارون به موسی می گوید: «لا تأخذ بلحیتی و لا برأسی» یعنی سر و ریشم را رها کن! این آیه اساساً در باره ریش نیست و در باره ماجرای میان بنی اسرائیل و هارون است که موجب خشم موسی شده است.

کسانی که بر اهمیت ریش تاکید دارند می گویند از این آیه دانسته می شود که پیامبران ریش داشته اند و عمل آنان برای ما الزام آور است. برخی ادعا کرده اند که نه تنها هارون بلکه همه

آیا ریش در اسلام مهم است؟

در روزهای گذشته یکی از دوستان ویدیویی را فرستاد و نظر من را در آن باره خواست. این ویدیو مربوط به واعظ مشهور هندی، ذاکر نایک، بود که در باره ریش سخن می گفت. البته موضوع ریش در این روزها در افغانستان نیز دو باره از سوی حاکمان کنونی مورد توجه خاص قرار گرفته و حکومت این گروه نیز در نزد مردم به این نام شناخته می شود.

پیش از پرداختن به آن یادآور می شوم که بسیار متاسفم از بابت گرفتن وقت خوانندگان برای شرح و توضیح چنین موضوع ساده و کم اهمیتی، آنهم در روزگاری که جوامع انسانی هر روز قدمی تازه برای کشف کابینات بزرگ بر می دارند و در حال تلاش برای برقراری ارتباط با تمدن های کیهانی در دیگر نقاط کهکشان راه شیری یا کهکشان های دیگرند، ولی ما تاگزیریم ساعتها داخل منابع کهن بگردیم تا راهی پیدا کنیم به این که مردم حق داشته باشند سر و صورت خود را به دلخواه خود بیارایند، و کسی حق نداشته باشد قیافه ای نخواستار را بر آنان تحمیل کند. معلوم نیست که آیندگان از این بابت چقدر به ما خواهند خندید!

ذاکر نایک در پاسخ به کسی که از وی حکم ریش در اسلام را می پرسد با قاطعیت می گوید که ریش در اسلام فرض است و می گوید همه علما و مجتهدان بزرگ آن را فریضه دانسته اند، و تنها چند نفر محدود در این زمانه پیدا شده اند که آن را مستحب دانسته اند.

از افرادی مانند ذاکر نایک که کارشان پردازش عوامانه دین و گرم کردن بازار از این راه است توقعی بیش از این نیست. من اگر چه ویدیوهای فراوانی از این واعظ ندیده ام، اما در چند مورد که تماشا کرده ام دیده ام در موضوعاتی که محل مناقشه بسیار و اختلاف نظر گسترده بوده است، و باید بنا بر امانت داری علمی به نظرات مختلف و دلایل هر یک اشاره کند، وی نظر خود را که، اتفاقاً نظری نادرست هم بوده است، جزم اندیشانه به عنوان نظر قطعی اسلام معرفی کرده و مردم را دچار حیرت کرده است. در یکی از این موارد، یک خانم تازه مسلمان با گریه و اندوه به او می گوید که پدر و مادرش در زمانی از دنیا رفتند که چیزی در باره اسلام نشنیده بودند، و او بعد از وفات آنان با اسلام آشنا شده است، و اکنون نگران است که حکم آنان در دنیای دیگر چیست و آیا آنان به دوزخ خواهند رفت؟ ذاکر نایک بالحنی که در آن هیچ هم دردی با اشک و آه آن خانم خوش قلب و نگران دیده نمی شود، با قساوتی مسمتزن کننده، اما با انباشتی از غروری خاص، که گویا نماینده خدا در میان آن جمع است، می گوید پدر و مادر تو بر کفر مردداند و کافر به جهنم می رود، و تو نباید بر کافر دل بسوزانی! این در حالی است که موضوع یاد شده از قدیم الایام محل اختلاف بوده است و کسانی که به عدالت خداوند باور دارند چنین برداشتی از موضوع ندارند و معتقدند که تا بر کسی اتمام حجت نشود مستحق عذاب نیست، و به آیه پانزدهم سوره اسراء استدلال کرده اند که: «و ما کنا معذین حتی نبعث رسولاً.» یعنی تا پیامبری نفرستیم کسی را عذاب نخواهیم کرد. این مبحث زیر عنوان اهل فتره، یعنی کسانی که در فاصله زمانی میان بعثت دو پیامبر به دنیا آمده و از سوی کسی دعوت به دین نشده اند، مورد بحث قرار گرفته و استدلال های مهمی در این باب شده است. ذاکر نایک اگر می خواست عالمانه برخورد کند باید می گفت که در باره این موضوع نظرات مختلف وجود دارد، و نظری قطعی نمی توان داد، به ویژه آن که نظر قطعی دادن در امور غیبی کلا دشوار است، اما یک نظر که پایه قرآنی هم دارد و با عدالت خداوندی هم سازگار است این است که چنین کسانی معاف هستند و عذابی متوجه شان نخواهد شد. با چنین جوابی که هم ریشه دینی داشت و هم با عقل و منطق برابر بود می توانست آن زن سوخته دل را آرام کند.

داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد، کولورادو برخ اول دور اول عملکرد های طالب ظالم (۲۰۰۱-۱۹۹۴)

نکته مهمی که بفکر من یک موهبتی برای تاریخ افغانستان و نسل آینده است کتاب «روز شمار جنگهای داخلی از ظهور تا زوال طالب و وقایع جهانی» که گرد آورنده ای آن محترم الحاج محمد عظیم امینی میباشد و به دریافت این اثر خیلی ارزشمند از طرف نویسنده ای کتاب افتخار بخشیده شدم؛ این است که کتاب جامع تر از کرونولوجی زکریا بوده یک مآخذ ارزشمند تاریخی است که شاگردان تاریخ باید از مطالعه آن فیضیاب گردند. انشاءالله در آینده اگر حیات باقی بود و صحت اجازه داد ازین کتاب استفاده های ای شایانی با اجازه نویسنده صورت خواهد گرفت. و هم برخ های دیگر این عنوان در شماره های آینده ای جریده ارزشمند امید کم کم تقدیم میگردد.

چند سال قبل، چند مقاله در پنج برخ در شماره های ۹۶۷، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۳ و ۹۷۵ هفته نامه وزین امید زیر عنوان خطاب به خطاب متاسفانه بدون اندک تاثیر به خطاب به نشر رسید. چون ظلم، انسان کشی، تجاوز به ناموس و ملکیت غیر پشتونها، سر بردن ها، دروغگویی ها، افغانستان عزیز ما را مستعمره ای پاکستان ساختن، مانع تحصيلات دختران به ستاندرد امروز، دشمنی به فرهنگ فارسی دری، پشتونیزه ساختن وطن و تغییر تقویم خورشیدی هجری به تقویم مهتابی یا قمری که مشکلات متعدد ارتباطی خلق میکند از حد تحمل گذشته است خواستم جهت معلومات نسل جوان آن کرونولوجی را که به اساس معلومات از اثر «کرونولوجی رویداد های مهم افغانستان» توسط دکتر علی احمد زکریا طرح گردیده با تبصره های لازمه حضور خوانندگان عزیز تقدیم میدارم. در آن زمان مقاله چنین آغاز یافته بود:

هفته گذشته (۲۰۱۴) به اصطلاح کابلیان «قضا فلکی» به پروگرام تلویزیون پیام افغان که مالک و متصدی آن دانشمند محترم آقای خطاب است، بر خورد کردم. خطاب صاحب با آواز خطابی و گفتار سلیس و روان و یگان زشت گویهای واضح و یا پس پرده وزیر لب نرمک نرمک جواب سخت برای آنها تیکه به مذاق شان برابر سخن نمیزگویند، متوجه شدم. خطاب صاحب، درین گفتار خود داکتر اشرف غنی کانید ریاست جمهوری و داکتر عبدالله کانید ریاست جمهوری افغانستان را هدف قرارداد انتقادات شانرا بیان کردند که در مقابل اشرف غنی صاحب انتقادات روزمره سرزبانها و درباره داکتر عبدالله از انتقاد گذشته به مراتب به زبان تاب خورده دردهن خود توهینها سر دادند. به محترم داکتر عبدالله، مجاهد، سابق وزیر خارجه افغانستان و رئیس یک حزب اپوزیسیون مقتدر؛ خطاب « وطنفروش» (اکنون در سال ۲۰۲۲ بعضی ها به داکتر عبدالله این لقب را داده اند) خطاب کرد. در مرحله اول که شنیدم فکر کردم که از آن زبان تاب خورده بخطا رفته، اما وقتیکه به تکرار این کلمه از زبان خطاب صاحب شنیدم دفعتاً فکر کردم که این آن خطابی نیست که تفسیر قرآن پاک را بفارسی و پشتو به سمع مسلمانان جهان میرساند (امروز نظر به اشتباهات متکرر داکتر عبدالله به فکر عمیق فرو رفته ام که ازین هم مسلک خود چه بسازم) و داد از مسلمانان و پیرو قرآن و سنت نبوی میزند زیرا که قرآن مبارک ۱ به قولو للناس حسناً هدایت میفرماید و حضرت سیدنا محمد (ص) میفرماید ۲ که مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او ایمن باشند که مولانا عبدالرحمن جامی ۳ آن را چنین به نظم در آورده است:

مسلم آن بود به قول رسول گرچه عامی بود و گر عالم
که به هر جا بود مسلمانی بود از قول و فعل او سالم
تا جایکه از لابلای کتب موثق و مستند ۴ برمیآید داکتر عبدالله و گروه مجاهدین شان گفته بودند که اگر به اندازه یک کلاه (پکهول) هم از خاک ما بماند تا آخرین رمق به مقابل حملات پاکستانی و طالب ایشان به دفاع خواهیم پرداخت و این که وطن فروشی نیست بلکه وطن دوستی بر ملا است که با دادن جانهای شیرین و ریزش خون خود ثابت ساخته اند (هدف مجاهدین راستین است نه پرکنندگان جیب های تهی با دالر امریکایی).

خطاب صاحب پس چنین پیداست که شما برای نفع کاندیدهای طرف نظر عالیجناب تان و تولید و سوسه و تسمم افکار افغانهای خوشاورمابه این دو کنور و طندوست (؟) و قابل احترام که

هم مسلک من است اتهام نموده دروغ بسته اید؛ که باز بر میگردد بگفتار پر معنا و والای سیدنا محمد (ص) که فرموده اند: ۵: بر شما راستی لازم است، زیرا راستی بسوی نیکوئی و نیکوئی بسوی بهشت رهنمائی میکند...

و شما را از دروغ بر حذر میدارم زیرا که دروغ بسوی شر و شربسوی دوزخ راهنمائی میکند. همچنین لازم میدانم که آیت متبرکه ذیل را که خداوند فرموده است: در دلهایشان یک نوع بیماریست پس افزود به ایشان الله بیماری را و ایشانراست عذاب دردناک به سبب آنکه دروغ میگفتند (تفسیر کابلی)، بخاطر مبارک تان تازه سازم.

خطاب صاحب نظر به احترامی که به شما و به مفکوره و گفتار تان دارم میخواهم جنت جایتان باشد نه دوزخ؛ و هم چون در جریان گفتار دوساعته تان از ظلم و تعصب و قتل عام و انتحاریون طالبان که بعضی شان جز غلام غلامان پاکستانی ارزشی دیگر نداشته و جنگهای پروکسی یا نیابتی انگریزها را از طریق پاکستان بر زن و مرد و پیر و جوان معصوم و بیگناه ما روا میدارند، چیزی بزبان نیاوردید، مجبور شدم تا مقاله های ذیل را حضور خوانندگان گرامی تقدیم کنم تا خود فیصله نمایند که وطن فروش حقیقی و خائنین اصلی این سرزمین ماتم زده کیست؟ ملاحظه، طالبان و اعمال ظالمانه شان :

دراواخر ریاست جمهوری پروفیسر صبغت الله مجددی از بمیان آمدن یک گروه بیطرف در مقامات پاکستان و ISI مذاکرات شروع شد. پلان شان به عربستان سعودی، امریکا و شعبات استخباراتی شان ارائه گردید. پلان پذیرفته شد و CIA پاکستان ۵۴ در خلقت گروهی بنام طالبان ۵۵ و حمایت پولی عربستان سعودی آستین بر زد. از جانب دیگر ۲۳ سال زحمات ISI که حکمتیار بچه خوانده خود را بر اریکه قدرت کابل غرس نماید، به ناکامی منتج شد ۵۷؛ فلهاذا برای جانشین وی ملاحظه را که برای مدت کمی قوماندان یکی از گروههای کوچک مقاومت بمقابل قوای متهاجم روسها در سالهای قبل بود بیحیث لیدر طالبان برگزیدند. ملاحظه در پیشرفتهای عملیاتی و نظامی ۱۹۹۴ - ۱۹۹۶ کدام رول بیحیث حکمفرمانداشت (زیرا که عملیاتی جنگی توسط اردوی پاکستان سوق و اداره میشد). چشم راست ملاحظه در وقت مقاومت توسط شریپل صدمه دیده بینائی خود را از دست داد. فکر میشود که ملاحظه دختر کلان اسامه بن لادن را بنکاح خود در آورده و دخترش را اسامه بیحیث زن چهارم خود به زنی گرفته است ۵۶.

در سال ۱۹۹۴: بروز ۱۳ اکتوبر شاگردان مدارس اسلامی ۴۴ زیر نام طالبان شهر سرحدی سپین بولدک را که تحت کنترل طرفداران گلبدین بود اشغال کردند- تعداد این گروه جدید ورود در میدان کارزار ۱۵۰۰ نفر تخمین شده و بسوی هلمند و هرات به پیشروی خود ادامه دادند. روز ۳۰ اکتوبر در اثر برخوردی که بین طالبان و قوماندانهای حزب اسلامی گلبدین بنام سرکاتب و حزب اتحاد عبد الامین و حزب محاذ امین لالی رخ داد طالبان قوماندان لالی را از شاه ولی کوت راندند و جاده سپین بولدک الی قندهار را بروی ترافیک (پاکستانها) باز کردند.

۲۱ نومبر طالبان قندهار را بدست آورده جانب ولایات هلمند و زابل به پیشروی خود ادامه دادند، تعداد عمومی طالبان درین مرحله ۲۰۰۰ نفر تخمین شده و شخصی بنام ملا عمر آنرا رهبری میکند. ۳۰ نومبر لشکرگاه مرکز ولایت هلمند را تصرف کردند.

در سال ۱۹۹۵: ۲۴ جنوری ۴۵ طالبان به شهر غزنی رسیده توسط قوای حکومتی پرزیدنت ربانی تقویه شدند و برای بار اول با قوای حکمتیار برخورد میکنند. تا پایان جنوری طالبان کنترل ولایات پکتیا و پکتیکا را بدست آورده خطر مستقیم را بصوب حزب اسلامی در ولایت لوگر و مقر وی در چهار آسیاب متوجه ساختند.

۱۰ فروری طالبان میدان شهر را که به تصرف حکمتیار بود بدست میآوردند و توسط قوای حکومت استاد ربانی تقویه میشدند؛ تا این تاریخ شش ولایات را اشغال کرده اند. یک روز بعد لوگر بتصرف طالبان درآمد و اکنون چشم براه کابل دوخته اند، ۱۳ فروری چهار آسیاب بدون جنگ بدست طالبان میافتد و حکمتیار بصوب سروبی فرار میکند، ۱۶ فروری طالبان به ۱۵ کیلومتری کابل رسیده اند و صلیب احمر بین المللی با موافقت طالبان به فعالیت خود در کشور ادامه میدهد. در ۱۸ فروری پرزیدنت ربانی بعد از ختم دوره ماموریتش بیحیث رئیس جمهور به ملل متحد پیشنهاد کرد که مذاکرات به جوانب مختلف در باره آینده افغانستان بشمول طالبان شروع شود و طالبان تشکیل یک کمیسیون را متشکل از مسلمان های خوب (؟) و نماینده های ۳۰ ولایت پیشنهاد کرده اضافه نمودند که در عین زمان باید قوای بیطرف در کابل مستقر گردد.

اول مارچ طالبان در ۹ ولایتی که در تصرف داشتند تطبیق احکام شرعی را جاری ساختند و در لشکرگاه اشخاصی که به ارتکاب سرقه دستگیر شده بودند دست راست و پای چپ شان

مناجاتی از مجلس اول مجالس سبعة

حضرت مولینا جلال الدین محمد بلخی علیه الرحمه «تا دل ز کمال تو نشان یافت جان عشق تو در میان جان یافت جان بارگه ترا طلب کرد در مغز جهان لامکان یافت هر جان که به کوی تو فرو شد از بوی تو جان جاودان یافت فریاد و خروش عاشقان در کون و مکان نمیتوان یافت از درد تو جان ما بنالید درمان ز تو درد بیکران یافت چون درد تو یافت، زیر هر درد درمان همه جهان نهان یافت هر چیز که جان ما همی جست چون در تو نگاه کرد آن یافت»

هر که حلاوت این نام یافت از ذروه عرش تا پشت فرش، پیش همت او پر پشهای نسجد و هر که را به جمال این نام صید کردند، هیچ صوت وصیت و رنگ و بو او را نتواند صید کردن و هر کلهای که آفتاب سعادت این نام بروی تافت، شرفات و کنگره قصر ملوک عالم را خدمت آن کلبه او فرستند، تا او پرستند. هر که حلقه بندگی این نام در گوش کرد، دنیا و عقبی را فراموش کرد. هر که از مشرب عذب این نام سیراب شد، غمرانات عالم در بصرو بصیرت او خراب شد. روزی که آفتاب سعادت از برج اقبال برآید و دوست دیرینه از اقصای سینه ناگاه بدرآید که: «افمن شرح الله صدره للاسلام» «یعنی آن مؤمنی را که گزیدهام از خاک و بخریدهام او را از دست جهل و خودپرستی و پسندیدهام و اوصاف پسندیده بخشیدهام و او را لایق خدمت و دقایق پسندیده آداب طاعات گردانیدهام، اجتناب و اصطفای کردهام و دل او را با وفا و صفا بسرشتهام و به شرح، نرم گردانیدهام که شرح و وسع و زین و نور از یک قبیلند در معنی» «افمن شرح الله؟» «این شرح که کرد؟ من کردهام که اللهم، بخود کرده ام به جبرئیل باز نگذاشتم. به میکائیل حواله نکردم. صدره صدر در میان تن است. صدر، سینه بود که حرم کعبه دل است چنانکه آن حرم در میان زمین است، این حرم سینه بی کینه در میان تن است که «خیر الامور اوسطها» «بهترین جواهر در میان قفله بود تا اگر به کنارها آفتی رسد، آنچه خلاصه است، در میان سلامت بماند. ایشان گرد او همچون پاسبانان باشند و سینه در میان همچون خزینهای. دگر چه میفرماید؟» «لااسلام» «بعضی مفسران گویند: این لام تسلیک است، یعنی هر چه بیرون اسلام است از هنرها و دانشها در دل عاریت است و اسلام در دل حقیقت است و مقصود اوست. چنانکه در خانه مقصود عروس بود نه کنیز کان و نه گنده پیران حاجبه و آینده و رونده /.

در محضر عام قطع شد (کاریکه فرعون در حق ساحران که به حضرت موسی (ع) سر تسلیم خم کردند). ۸ مارچ افراد حزب وحدت مناطق تحت تصرف خود را در نواحی دارالامان با اسلحه دست داشته به طالبان تسلیم میکنند و در حوزه جنوب غرب کابل طالبان اولین حمله خود را بر قوای حکومت شروع کردند (وامروز این طالبان حق ناشناس سر هزاره های شان رامیبرند). در همین روز ۸ مارچ راپور داده شد که از دو روز به اینطرف قوای طالبان با قوای اسمعیلیان در دلارام فراه جنگ داشتند و اکنون جانب میدان هوایی شیندند در حرکت میباشند ۹ مارچ حزب وحدت و طالبان موافقه میکنند که متحدانه بضد قوای حکومتی بجنگند. ۱۸ مارچ طالبان ولایت نیمروز را بیحیث دهمین ولایت افغانستان تصرف کردند.

۴ اپریل طالبان سه ولسوالی بادغیس را بتصرف درآوردند، ۲۰ اپریل تماسهایی حزب اسلامی حکمتیار و طالبان برقرار گردید، ۲۳ اپریل طالبان به استثنای مواد غذائی - انتقال روغنیات و نفت بسوی کابل را منع کرد. ۲۸ اپریل طالبان در فراه با ورود ۲۵۰۰ نفر قوای حکومتی از کابل بکومک اسمعیل خان شکست خوردند.

۱۳ می اسمعیل خان قوای طالبان را از ولایت فراه میراند و کنترل شهر بدست میگیرد و یک روز بعد قوای حکومتی زرنج مرکز نیمروز را از تصرف طالبان خارج میسازد.

دوم جون طالبان در جنوب کابل میدان شهر و محمد آغه را مورد حمله قرار میدهند. سوم جون یکرکز بعد سه قوای مخالف دولت یعنی گلبدین + جنرال دوستم + طالبان سعی میورزند تا باهم یک اتحادی تشکیل داده کابل را اشغال نمایند اما بین حکومت و طالبان بروز ۹ جون موافقه آتش بس ۱۰ روزه پذیرفته میشود و حکومت مجموعاً در حدود ۵۰۰ طالب اسیر میگردد، ۱۴ جون طیاره های جنگی اسمعیل خان دلارام را در فراه بمباران میکند و در ۲۰ جون شهر بامیان با قوای طرفدار حکومت آزاد میشود و در حدود یک صد هزار نفر ساکنان غیر نظامی بکوه های دور و نواح پناه میبرند. ۳۰ جون سردار ولی به دعوت مقامات پاکستان به یک سفر رسمی چهار روزه وارد پاکستان میشود و با پای انداز قایلین سرخ شاهانه استقبال میشود و با بنظیر بوتو صدر اعظم کشور و رئیس جمهور لغاری ملاقاتهای جداگانه انجام میدهد و من عکس العمل خود را زیر عنوان «تصمیم یک جنرال» مضمون نه چندان ملایم در نامه هفتگی امید به نشر رساندم که تاریخ نشر آن به خاطر من نیست.

بروز ۹ اگست طالبان در ۳۵ کیلومتری (صفحه هشت)

Imaid Weekly
12286 Ashmont Ct. # 202
Woodbridge, VA 22192 - 7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسئول : محمّد قوی کوشان

انجنیر عبدالصبور فروزان

کرزی . احمدزی . طالبان

بازیگران **صحنهٔ سیاه دیگر در تاریخ وطن** (۷)

آن خانم سرسفید مادر همان خانمی بود که طالبان سنگ سارش نموده بودند. حرفها شروع شد واز او پرسیدم مادرجان واقعیت ازچه قراربود؟ او که گریه میکرد واشک ازچشمانش میریخت گفت: «دخترم بیگناه کشته شد، شوهرش چندوقت پیش شهیدشد و طفلکهای یتیم از اوماند، یک برادرشوهردخترم از کلانهای طالبان بود، وقتی طالبان به قندهار رسیدند اوبعد ازسالهاآمدوچند روز وقت وناوقت می آمدو مامیگفتیم که برادرزاده هایش رامی بیند.

یک روزنزدیکهای شام آمد باطفلهابازی کرد نان خورد ودیرماند ولی نرفت، دخترم درتشویش شد، طفلهارا خواب برو اوبه گفتن حرفهایی که لازم نبود شروع کرد ودراخریه دخترم دست درازی کرد ودختر فغان وفریاد زدوبه شکلی خود رازدست اوخطا داد وبه بام برآمد به همسایه هاصدازدکه به دادم برسید، مردم محله همه خیرشدندوآمدند وطالبان هم رسیدند. درهمان نیمهٔ شب هیاهوی بزرگی درکوچه برپاشده بود، طالبان آن مرد راباخودبردند. فردا چندطالب باتفنگ آمدند ودخترم رابا خودبردند وبه بهانهٔ زنا سنگسارش نمودند .

آن مادر سرسفید جگرسوخته که نواسه هایش درپهلوش نشسته بودند در حالی که اشکهای خودرا باچادرش پاک میکرد گفت: بچیم به خداقسم می خورم که دخترم پاک بود وبرای اینکه آن مردطالب لعنتی به حقش تجاوز نکند چیق وفریاد زد تامردم اورا از شراو نجات بدهند. اگراین کار رانمی کرد حتماً آن مردم خدا شناس درحقش تجاوزمی کرد. نحوهٔ صحبت او به اندازه بی غم انگیزبود وبه اندازهٔ گییست که من هم با اویکجاگریستم، تحفهٔ که تهیه دیده بودم برایش دادم، دستهایش رابوسیدم وخداحافظی کردم . در دهن دروازه گفت: فرزندم دعاکن که انتقام دختربیگناه مرا خداوند ازاین ظالمان بگیردکه او راهم کشتند وهم بدنام کردند. »

من به محل زندگی ما درتعمیرصلیب سرخ برگشتم و خدا را سپاس کردم . دوستان ژورنالیست من که دقیقه شماری میکردند وتشویش و دلهرهٔ فراوانی بخاطر سلامت من داشتند، بادیدن من به مجردی که از ریکشا پایین شدم خوشحالی کردند. داستان را بابایشان درمیان گذاشتم همه مسروربودند وهمان روزقندهار راباطیارهٔ صلیب سرخ ترک کردیم .

بیست ودوسال ازآن روزگاری گذرد، ولی هنوزهم شیون وناله های آن خانم بیگناه که باصابت هرسنگ ویش و وای میکرد وگریه های آن مادر رنجور سرسفید وچهره های معصوم فرزندان آن زن بیگناه هنوزهم نقش خترم است وآزارم میدهد، بخصوص وقتی این جانیان آدمکش رادوباره به قدرت دیدم آن زخم هاوآن دردها تازه شد، ولی خوشحالم که صدای آن خانم بیگناه ودرد آن مادر سرسفید رابه مردم رساندم واین داستان غم انگیز به زودترین وقت در روزنامه های معتبرجهان پخش شد وبرای یکی ازآن ژورنالیستها جایزهٔ پولستر کمایی کرد و مرا به اینجا فراری ساخت.

یکی ازآن ژورنالیستها که دوباره به افغانستان رفت بود، طالبان از اوپرسیده بودندکه آن ترجمانی که باشما همکاری میکرد کجاست ! جای تأسف است که خیرشدم که همین ملامحمدحسن لنگ اکنون درمقام صدارت افغانستان در مقامی که روزی شهید محمدهاشم میوندوال درآن بود، نشسته است که مرا به یادشعر پرمفهوم و زیبای حافظ شیراز(رح) انداخت که گفت :

این چه شوریست که در دور قمرمی بینم

همه آفاق پر از فتنه و شر می بینم

اسپ تازی شده مجروح به زیر پالان

طوق زرین همه بر گردن خر می بینم

هر کسی روز بهی می طلبد از ایام

مشکل آن است که هر روز بدتر می بینم
ابلهان را همه شربت ز گلاب و قند است

قوت دانا همه از خون جگر می بینم
چندی قبل همین ملاحسن لنگ که در بالا درموردش گپ زده شد، صدایش را یوتوب مانده وبا شیوهٔ که گویا گریه میکند، میگوید: «رسول الله مبارک زما په خوب کی راغل او ما ته ووايه چه ز ستاسونه دیر ناراض یم.»عجب است که اکنون این طالب میخواهد تابرای پوشش چهره های جانی شان و فریب مردم از نام رسول الله مبارک سوء استفاده نمایند، چنانکه در مرحلهٔ اول شان ازخرقهٔ مبارک سوءاستفاده نمودند واین بازی ازهمان بازی هایبست که باداران پاکستانی شان برای آنهاطرح کرده وآموزانده اند، تابرای تحکیم قدرت ازاحساسات پاک مذهبی مردم ماستفادهٔ ناروا نمایند وماهیت ددمتشانه وغیرانسانی خودرا بیوشانند، وبه مردم نشان دهند که گویاین گروه ظالم به اندازه بی مقام ومنزلت ربانی دارند که حتی رسول الله مبارک هم درخواب آن هامی آید، و چون مردم ما مسلمان اند، با این نیرنگ ها زود بازی می خورند !

این ادعای این ملای لنگ به ادعای مسیلمهٔ کذاب مانند است که پس از رحلت پیامبر(ص) به مردم گفت که شب برای من وحی آمد ومن پیامبر هستم، و مردم را گمراه کرد ! این نیرنگ مثل نیرنگ لارنس عربی است که خود راپرسید کرم ساخت واز احساسات پاک مذهبی مردم برای تحقق مرام انگلیسها استفاده نمود. حالاین ملای لنگ میخواهدهمان کار را بکند که لارنس کرد، ولی بیخبر ازینکه دیگرمردم فریب چنین فتنه گری هارا زیرنام اسلام نمی خورند ومردم آگاهند که طالبان کیهانند، از کدام آخور تغذیه می شوند وبرای چه مقاصدی بوجودآورده شده اند .

این ملای لنگ بااین دروغش هتک حرمت بزرگی به پیامبرگرامی (ص) نموده و جای تعجب است که چطور پیامبرگرامی که خاتم رسولان و پیامبران است به خواب یک ملای لنگی که ازدیدن یک جوان خوشما به فشارجنسی دچارمیشود ورعشه در اندامش می افتند، می آید وباو صحبت می کند(اعوذبالله من الشیطان الرجیم)!

درتاریخ کمترشنیده شده که کسی پیامبر(ص) رابه خواب دیده باشد، اگر به خواب کسی آمده باشد آن خواب اولیاء است که ایشان ازآن خواب وازآن نعمت محو شده اند، زبان نگشوده اند و هست وبود دنیا راترک کرده اند، کاری به جز برای عقبی نکرده اند وفنافی الله شده اند. ولی این ملای لنگ با تزویر و ربا گریه کنان به خود اتهام می بنددکه گویارسول الله مبارک (ص) در خوابش آمده است وآن را دیوتیوب میگذارد تا توجه مردم رابخود جلب نمایدکه گویا مسیلمهٔ کذاب دوباره زنده شده است.

باوجودی که این ادعای ملاحسن لنگ جز فریب و دغل و جز کذب ودروغ نیست، امااینکه میگوید رسول الله مبارک ازایشان(ازهمهٔ طالبان) سخت ناراض است، درآن هیچ شک وشبههٔ وجود ندارد، زیرا اعمال زشت طالبان، مظالم آنها، قتل وغارتگری های آنان، خصوصیات ضدانسانی ومردم آزاری آنها، دروغها وشیطنت های آنان این رامیرساندکه نه تنهارسول الله مبارک (ص) بلکه خدا وملائک و الناس اجمعین ازآنها ناراض اند وبه کذب و دروغ و بهتانی که به بهترین عالم رسول الله(ص) می بندند، به آنهالعنت میفرستند!

در وهلهٔ اول هم وقتی این گروه بدنام و ریاکار بی احترامی بزرگی به پیامبر اکرم(ص) کردند وخرقهٔ مبارک پیامبرگرامی(ص) را که مقدسترین است و یادگار گرانبها ازآن حضرت، نه تنها برای مردم مابلکه برای همهٔ مسلمانان جهان است، کشیدند وبرای اینکه از احساسات مذهبی مردم ماسوء استفاده نمایند، آنرا برشانه های کثیف کسی که مردم ندانست او کی بود، زیرپوشش ملاعمر انداختند. درسرفقندهار باژورنالیستهایی که قبلازآنها یاد آورشدم، وقت یاری کرد ومجاور خرقهٔ مبارک راملاقات کردیم واز او خواستیم تا بگوید که قضیه ازچه قراربود، اوگفت: «وقتیکه طالبان قندهار را گرفتند چند روزبعدآمدند ومراگفتند که ماخرقه را بیرون میکشیم وبه جان امیرالمؤمنین!؟؟ می کنیم، من برایشان عذر کردم که اینکار رانکنیدکه بی حرمتی به خرقهٔ مبارک وبه پیامبرخدا است وهم ازخرقهٔ مبارک وقت زیاد سپری شده، مبادا صدمه ببیند و تخریب شود، حرفم خوش آنهانیامد وگفتند امیرالمؤمنین امر کرده است. من ازهمان روز گریه میکردم ودعا به دربار خدامیکردم که مرابه این گناه نگیرد وبخداوند(ج) عذرمیکردم که خدایا تومیدانی که من به این کار راضی نیستم ، این ظلم است .

روزموعود رسید، طالبان مردم زیاد راجمع کرده بودند وچندطالب رفت وخرقهٔ مبارک را کشید وآورد ودربالای شانهِ های شخصی که رویش با دستمال کلان پت بود و کس ندانست که کیست انداختند. طالبان میگفتند این امیرالمؤمنین است، ولی مردم رویش را ندیدند، مردم گریه میکردند که چرا به خرقهٔ مبارک پیامبر این بی حرمتی شد . طالبان فکرمیکردند که مردم بااین کار خوشحال میشوند وطرفدارآنها، ولی برعکس همه غمگین بودند وبه حال اینکه به خرقهٔ مبارک بی حرمتی شد گریه میکردند. من از غم وگریه از خود رفته بودم . وقتی طالبان دیدند که مردم ازاین عمل شان ناراض اند، خرقهٔ مبارک را ازشانه های آن شخص کشیدند وبه جایش گذاشتند. من نقل ها خواندم توبه ها کردم وقرآن خواندم که خدامرا به این بی حرمتی شریک نسازد. این بی حرمتی بزرگی بود چون بدن پیامبرگرامی(ص) مقدس، معطر و منور بود ونباید لباس آن مبارک به جان دیگری تماس میکرد، خرقه مبارک همان بوی خوش بدن پیامبر(ص) رادارد . اوگفت باوجوداینکه چند بارمحدود خرقهٔ مبارک را برای باریدن رحمت خداوند یا دورشدن از مصایب از سربنده های خدا، باعزت واحترام، با قرآن خوانی هاودعاهاوگریه ها و نیایش ها بااحتیاط وحرمت تمام بیرون کشده شده ولی این اولین باری بود که چنین بی حرمتی به خرقهٔ مبارک شد وآنرا به جان شخصی نمودند که معلوم نشد کی بود !>

دربارهٔ اینکه آن شخص که خرقهٔ مبارک را به جانش کردند، آیا ملاعمر بود یا کس دیگری، نظریات مختلف دربین مردم بود، مثلا درقندهاربایک عده مصاحبه کردیم وآنها مردم

حکیم ناصر خسرو بلخی

حجت خراسان (۶)

ادامهٔ افاضات جناب داکتر سیدمخدوم رهین دربارهٔ حکیم حکیم ناصرخسرو به کثرت آثار شهرت داشت، و آثار باقی مانده از او را به چهارصد کتاب ورساله گزارش داده اند.

خودش نیز به کثرت آثارخود اشاره دارد آنجا که می گوید :

منگر بدین ضعیف تنم زآن که در سخن

زین چرخ پر ستاره فزون است اثر مرا

درجای دیگرهم اشاره به این دارد که هرسال یک کتاب علمی به اطراف جهان می فرستد :

هرسال یکی کتاب دانش باطراف جهان همی فرستم

او به مراتب علمی و کثرت آثار خویش نازان است :

با خاطر منور روشنتر از قمر ناید به کار هیچ مقرر مرا

دیوان حکیم ناصرخسرو حدود پازده هزار بیت را در بردارد، شامل قصاید، قطعات واییات پراکنده .

حکیم ناصرخسرو دیوان شعری به زبان عربی داشت که مثل دیوان فارسی اش از اهمیت خاص برخوردار بود :

بخوان هردو دیوان من تا ببینی یکی گشته با عنصری محتری را (محتری= ابوعباد ولید ابن عبید طایی از شاعران بزرگ عرب درقرن سوم هجری است. او درحلب به دنیاآمد و به بغداد سفرکرد، به دربار المتوکل علی الله خلیفهٔ عباسی رسید و او را مدح کرد . او درآخرعمر به شهرمنبج در حلب برگشت و درهمان جا درآغوش خاک خفت.)

آثار دیگر بازمانده از حکیم ناصرخسرو فقط چندتایی است . ازآثار منظوم او یکی «روشنایی نامه » که حدود شش صدبیت را دربر دارد می باشد. اثر منظوم دیگر او «سعادت نامه » است در سه صد بیت .

از آثار منثور او «سفرنامه »است که حاوی خاطرات او از سفرطولانی اش به شهرهای عراق عجم و فارس «ایرانی کنونی »وآسیای صغیر، عربستان و مصر است . ناصر به هرشهری که رسیده، از فاصلهٔ آن شهر بامعیار «فرسنگ »ازشهر بلخ سنجش به عمل آورده. سفرنامهٔ او که به زبان ساده و شیوای فارسی دری نگاشته شده، معلومات جالبی دربارهٔ آن سرزمین ها به دست می دهد. جالب این است که با آن که او سفرنامه اش را پس از بازگشت به مولدش شهر بلخ نگاشته، هیچگونه حکایت ازگرایش او به مذهب اسماعیلیه درآن مشهود نیست، جز آن که صفت خوان نهادن خلیفهٔ فاطمی را تشریح می دارد .

وجه دین ، رهایش و گشایش، پاسخ به نود ویک مسئله فلسفی، خوان الاخوان، زادالمسافرین، که هنگام سفرنگاشته، جامع الحکمتین، که درشرح قصیدهٔ «ابولاهبیم »به خواهش امیر بدخشان علی ابن اسد ابن حارث نگاشته .

درهمهٔ این آثارموضوع زهد واندرز وحکمت ونصایح اخلاقی وشرح عقایداسماعیلی موردبحث قرارگرفته است.(ادامه دارد)

یک رباعی زیبا از حکیم حجت خراسان

کیوان چو قران به برج خاکی افکند

اجلال تو را ضوء سماکی افکند

اعدای تو را سوی مفاکی افکند

عادی بودند که درآنجا حضورداشتند. عدهٔ زیاد قبول نمی کردند که آن شخص ملاعمر بوده باشد، بعضی گفتند که اگرملا عمر بود پس چرا رویش راچ نکردند که مردم میدید. بعضامیگفتند کدام جنرال پاکستانی بود وتی برخی به این عقیده بودند که کدام انگلیس بود و فقط سه فیصد مردم میگفتندآن شخص ملاعمر بود .

ولی بهرحال هرکسی که بود آن یک بیحرمتی بزرگی بودبه خرقهٔ مبارک که ازآن استفادهٔ سیاسی شد. اگراین شخص ملاعمر بود یا کس دیگری، ولی ملاعمر به جزای اعمال خود رسید وخرقهٔ مبارک او را شرماند وجنان مرد که خداوند او را نه لایق جنازه ونه لایق فاتحه دید، وبعدازسه سال ازوفاتش پاکستانی هااعلان کردند که ملاعمری وجودندارد وقبلا مرده است ومعلوم نشد با جسد اوچه کردند وقبر ومزاری به اودرست نشد که کسی برآن دعا کند! اینست غضب خداوند برکسی که به دین او افترا ببندد، ودین او را آله بدست آوردن دنیا وقدرت بسازد و بنده های خدارا اذیت وآزار نماید.

اکنون ملاحسن لنگ جای پای ملاعمر راتعقیب نمود وافتراآتی به پیامبر گرامی(ص) بست که گویامبارک درخواب اوآمده است وبااو صحبت کرده است. ملاحسن لنگ باید بداند که باین عمل بی احترامانهٔ خود جزای سنگین تر از جزای ملاعمر راخواهد چشید وخداوندمتعالم می فرماید: فسیرو فی الارض فانظرو کیف کان عقبه المکذبین(آیه ۱۳۷ سوره عمران)/ (ادامه دارد).

نصیراحمد رازی سَدنی ، آسترالیا
از کنگینهٔ تصوف
سرآغاز تقدّس عدد ها
می گویند اندیشمندان سومری پایه گذار علم ستاره شناسی بودند، وشناخت فلک ها، یا آسمان های چندگانه (بعدهاً هفتگانه) برپایهٔ نجوم سومری هادر شش هفت هزارسال پیش ازاین آغاز گردیده است. به نوشتهٔ محمّدمعین در رسالهٔ هفت پیکرنظامی، ظاهراً نخستین قومی که به عدد۷ توجه کرد قوم سومراست، زیرا آنها بودند که متوجه سیاره هاشدند و آنها را به عنوان خدایان انواع پرستش کردند. این راهم میدانیم که عدد۷ برای سومریهاوآسوریها عددی مقدس بوده است. گویا آغازگر تقسیم ماه به هفته های هفت روزه نیز آنها بوده اند، که این هم نشانگرتقدس واحترام عدد ۷ نزدآنها میباشد. منجمین بابلی عدد۷ را نشانهٔ تکامل میدانستند زیرا ترکیب اعداد ۳ و ۴ است که به ترتیب نمود مثلث و مربع درفضاهستند.
کیمیایگران نیزیین ۷سیاره با ۷ فلز زیر نسبت قابل بودند : آفتاب = طلا / ماه = نقره / مشتری = قلع /زهره = مس / زحل = سرب / مریخ = آهن / عطارد = جیوه .

«عدد هفت درمذاهب و تاریخ جهان، درتصوف و در سنن وآداب اهمیت زیاد داشته و شمارهٔ بسیاری از امور و مواضع هفت بوده است مانند : هفت طبقهٔ زمین، هفت طبقهٔ آسمان، ایام هفته، هفت فرشتهٔ مقدس در نظر بنی اسرائیل، هفت بار طواف برگرد کعبه در دورهٔ جاهلیت، هفت پروردگار آریایی نزد هندوان قدیم، هفت امشاسپند مذهب زرتشت، تقسیم جهان به هفت کشور یاهفت اقلیم، اعتقاد به هفت مقام ودرجهٔ مقدس در مهربرستی، هفت ایزد درمذهب مانوی، هفت در و هفت طبقهٔ دوزخ درقرآن، هفت شبانه روز بلای قوم عاد، هفت گاو فربه و هفت گاو لاغرکه فرعون درخواب دید، هفت عضوی که باید برزمین باشد، هفت بار تطهیر درقوانین طهارت، مراتب هفتگانه در مذهب اسماعیلیه، هفت شهر عشق و هفت مردان در تصوف، همه این هاوبسیاری از موارد دیگر که درافسانه های دیرین و سایرثئون تمدنی بشر دیده شده است، نشانهٔ اهمیت فوق العادهٔ عدد هفت درنظر اقوام مختلف جهان است .»(از لغت نامهٔ دهخدا)

به هرتقدیر، اززمانی که انسان به راز منظومهٔ خورشیدی وسیاره های معتبرآن پی برد، عدد ۷ و ۱۲ جایگاه شاخصی درسلسلهٔ اعداد پیدا کردند. اعتبار عدد ۷ ازهفت سیارهٔ شناخته شده و اعتبار ۱۲ ازگردش سالانهٔ زمین به دور خورشید (به پنداران روزگار، گردش خورشید به دور زمین) و رصدشدن خورشید در برج هایا صورت های فلکی دوازده گانه مایه گرفت. هفت سیاره عبارت بودند از: زحل (کیوان)، مشتری (برجیس)، مریخ(بهرام)، خورشید، زهره (ناهید)، عطارد (تیر)، و ماه . عددهای ۱۱، ۱۳ و ۴۰ نیزبه مرورزمان موردتوجه قرارگرفتند.

دین های بزرگ وفرایگیری نیز که پس از دین های قومی و محلی درچندین هزاره پیش، یکی پس از دیگری پابه عرصهٔ وجود نهادند، همه زیرتأثیر فرهنگ ها واسطوره های قومی و محلی، منزلت ویژه بی برای عددهای خاص قابل شدند که تاامروز همچنان پا برجاست .

عدد ۷

بی تردید پرآوازه ترین عدد ازگروه عددهای ویژه، هفت است. پیشینه های تاریخی به دست آمده نمایانگرآن است که آمیختگی عدد هفت با انسان، دست کم بین هفت هزارسال پیش ازاین آغازشده است. می توان گفت که جنبهٔ تقدس عدد هفت باکشف هفت کرهٔ آسمانی در روزگارباستان پیوند دارد وازهمان زمان که انسان پنداشت جهان هستی ازهفت فلک یاهفت کره یا هفت آسمان تشکیل گردیده، این عدد، منزلت یک وجودآسمانی را پیدا کرد وجایی مهم درفرهنگ ملت ها برای خودباز کرد. (مجلهٔ صوفی شمارهٔ ۶۱)

عدد ۷ در عرفان و تصوف

درعرفان و تصوف، استعاره ها وتعبیرهای فراوان وزیبایی درمورد عدد ۷ وجود دارد. ازآنجا که امکان بررسی همهٔ آنها درظرفیت این نوشتارنیست، به یادکردی ازمهمترین آنها بس می کنیم . شایدجالبترین وگیراترین جلوهٔ عدد ۷ درعرفان هفت شهرعشق یابه سخن دیگر هفت وادی سیر وسلوک باشد که دربارهٔ آن کتابها، رساله هاومنظومه های فراوانی ضبط تاریخ ادبیات شده است.

رساله الطّیر ابن سینا قصهٔ مرغانی است که دردام صیاد افتاده اند ولی موفق میشوند به یاری مرغان آزاد از دام رها شوندو به پرواز درآیند. آنها هفت وادی باآب وگیاه ودامگاه های آنها راپشت سرمی گذارند وطی سفری طولانی وبرخطر ازهفت کوه میگذرند ودرهشتم کوه فرودمی آیند ودرآنجا صورت هاونقش های زیبا ونعمت فراوان می بینند. سپس به راهنمایی والی آن ولایت، به قلّهٔ کوه نهم میروند که جایگاه حضرت ملک است وبه دیدار او نایل می گردند که جمالی به کمال دارد، وبقیهٔ داستان .

سیدآقا هنری

اولاد فروشی در دوران سلطنت دیره دونی ها وامروز

در روزگاری که مردم ما مخصوصاً در ولایات نیمروز و فراه و بدخشان اولاد های خود را به مبلغ یک یا دو هزار روپیه می فروختند، شاهزاده احمد شاه رئیس هلال احمر چطور چپاولگری در صندوق پول آن می کرد؟! و مادرش با محمد عمر جاجی در ترانسپورت شریک بود شهزاده نادر برای سگش گردن بند مثلا و شهزاده بلیقی بالا پوش قره فلی به مبلغ ۲۵۰۰۰ هزار افغانی فرمایش میدادند

محترم میر محمد نبی مشرف، که در اتحادیهٔ خیریه با ما درشهرهامبورگ همکاربود، گفت: کمک هایی به ما رسید، من رئیس هیئت کمک رسانی و سرطیب در ولایت فراه بودم. از ما لست اجناس را نادیده، امضاء طلب کردند. برایشان گفتیم: این لست کمکها را ما قبول نداریم. از زروی اموالی که به ما تحویل می دهید، رسید می دهیم. هر چه آنها پافشاری کردند، قبول نکردیم. نمایندهء شان رأساً با شاهزاده تماس گرفت. شاهزاده برایم گفت: داکتر صاحب شما ما را دزد می پندارید؟ گفتم: نه، اما هیئت کورکورانه کار نمی کند. وقتی اموال را باز کردیم به مراتب کمتر از لست بود. این خیانت را برای ما مرد خدا دوست دیگری هم قبلاً گفته بود .

بلی خوانندهٔ گرامی از این مثالها زیاد است. در سالهای ۱۹۶۹، ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ حکومتهای نوراحمد اعتمادی و داکتر ظاهر، قحطسالی به وطن ما رخ داد. وطن که باید صدها ملیون انسان را نان بدهد، اگر چند ییل سمنت، جهت مهار کردن و تقسیم بندی آب دریاهاى ما که قسم رایگان به ممالک همسایه می ریزد در وطن به کار برده شود. درعرصهٔ ۵۰ سال به این طرف، بند آب سلما درولایت هرات، نسبت دخالت های تروریستی حکومت ایران کارش پایان نیافت که بالاخره در ماه ۷/۱۵۲۰ یک غنند عساکر از آن محافظت می کرد، بند سلما به کمک مملکت دوست هندوستان قسما تعمیر و افتتاح شد. و از بند آب دریای لغمان. نسبت اختار و دخالت حکومت پاکستان به خصوص درایام پادشاهی عبدالاحد کرزی و غنی احمدزی خبری نشد ، به چشم دیدم ایام پادشاهی شاه ظاهر وخوب به یاد دارم که مردمان صاحب وقار کابل همسایه های مان یک یا دو کیلو ذغال را در پاکتی انداخته، مثلی که میوه یا لباس گرانبهایی را در دست گرفته باشند، تا فامیلشان شب را درخانهٔ با هوای سرد نگذرانند یا بعضی ها شام تاریک به داشهای حمام رفته، خاکستر گرم را دریدل چند پولی می خریدند

دگرجنرال محمد نذیر کبیرسراج هم از این واقعه در کتاب خود یادآوری کرده درصفحه ۵۵ می نویسد: «بابت خشک سالی در ولایات بدخشان، غور، چخچران و فراه خشکسالی رخ داد. تعدادی از مردم از گرسنگی جان سپردند که به کمک اردو این مشکل رفع شد. من از شهزاده احمد شاه خواهش کردم یک روز، یک ساعت توسط طیاره در ولایت غوررفته از مردم دلداری کند، برایم گفت: من رفتی هندوستانم، مرا در گیر پدرم ندهید. عجب تر این بود که وی یک هفته بامیان برای تفریح رفت، بعداً به هند. سراج علاوه میکند دوپسرشاه به دانشگاه عسکری رفتند،(صفحهٔ هشت)

درادیات هفت شهرعشق(هفت وادی) بن مایهٔ داستانها معمولا سیر وسلوک انسانی است که به اسارت خود درزندان تن و «غربت غربی»(پی برده و در پی آن است که باسپردن راه کمال به جایگاه حضرت حق یعنی مبداء ازلی خویش یا «جان به جانان»بازگردد ودرحق فنا گردد. دراین قصه ها اغلب سالک درقالب مرغی که خواهان رسیدن به پادشاه مرغان، سیمرغ یا عنقااست ظاهرمیگردد، به پرواز درمی آید وکوهها ووادیهایی را که طی میکند ودشواری هایی را که از سرمی گذرانند، تمثیل مرحله های سیر به سوی کمال و فنای در حقّ ودشواری های آن می باشد.

شماری ازنامداران عرفان و تصوف ازجمله ابن سینا، امام محمدغزالی، سهروردی شهید، شیخ نجم الدین رازی وفریدالدین عطار نیشابوری قصه هایی دلکش وگیرا ازسفر روحانی انسان طالب کمال وعاشق در قالب سفر گروهی ازمرغان ترتیب داده اند که درهمهٔ این قصه ها گذرازهفت مرحله یامنزل (هفت وادی، هفت کوه، هفت بیابان وصحراء، هفت دریا) مطرح است که کاربردی رمزگونه ازعدد۷ است. دراین میان شایدگویاترین، شیواترین و کاملترین آنها «منطق الطیر»(عطار نیشابوری باشد که «هفت شهرعشق»(او زیانزد شده است، چنان که مولانا فرماید :

هفت شهرعشق را عطار گشت ماهنوز اندر خم یک کوچه ایم هفت وادی ارزبان عطار عبارتست از: وادی طلب، وادی عشق، وادی معرفت، وادی استغنا، وادی توحید، وادی حیرت، وادی فقر و فنا .

درعرفان، همچنین سخن ازهفت تنان وهفت اخیار درمیان است که عبارتند از: قطب، غوث، اخیار، اوتاد، ابدال، نقبا، ونجبا

پروفیسرداکتر عبدالواسع لطیفی

صفحاتی از زندگیم دروصلت و درهجرت(۱۲)

شخصیت دومی همین ردیف، لاله خدایداد سقا میباشد که علاوه بر شغل سقایی خود، درنیمهٔ دوم روز آمادهٔ هرنوع خدمت ودست پشی به آشنایان و همسایگان بود. او هرروز صبح وقت پس از ادای نماز، مشک چرمی پر از آب صاف نل محله را که در ساعات معین آب جاری داشت، بدوش میکشید و به منازل مشتریان خود میرسانید وكوزه های خالی را بدون سروصدا پر می کرد وبافروتنی وصداقت وسربه راه پی کارخودمیرفت. به این صورت از حولهٔ کف دست و کمایی حلال، مایحتاج خود وعایلهٔ خودرا تهیه مینمود.

اوگفتار و کردار نیک داشت، اطفال وجوانان کوچه را به اطاعت پدر ومادر و درس خواندن و تعاون توصیه میکرد و شاگردان گریزبای مکتب ابتدایی همجوار را که گاهگاهی در گوشه های دوردست کوچه به بجل بازی و شیر و خط میپرداختند، باخشونت و شدت توبیخ وتنبیه کرده پدران شان را برای جلوگیری این عمل مطلع می ساخت .

راستی لاله خدایداد آب موردضرورت روزمرهٔ داده نیکبخت نان پز رانیز تهیه میکرد ولی درعوض پول نقد مزدماهانهٔ خودرابا اوچنین قرار کرده بود که جای جوش ودیگ شوربایش راپس ازختم نان پزی مجاناً روی آتش و خاکستر تنور برای جوش خوردن وبخته شدن بگذارد وقرص نانی هم برایش بدهد. ولی چه افسوس که این مراروده وقرارداد صادقانهٔ داده نیکبخت ولاله خدایداد ناگهان در اثریک حادثهٔ جانکاه به مرگ دردناک ویرفاجعهٔ زن شوریده حال انجامید وهمهٔ ساکنان اندرایی راستخ تکان داد وعزادار ساخت. یادصحنهٔ دلخراش این حادثه هنوز مرا تا استخوان می لرزاند .

حادثهٔ چنین اتفاق افتاد : یکروز وقت سحر هنگامی که داده نیکبخت می خواست دیگ جوشان شوربای کله متعلق به لاله خدایداد رابعد ازپخته شدن از روی آتش وخاکستر داغ تنور بردارد وبرون آورد، ناگهان محتویات دیگ روی آتش میریزد، سر وصورت وقسمتی از تنه اش در بخار وتف داغ شوربای جوشان وآتش زیرخاکستر به سختی میسوزد ودرآن لحظهٔ فاجعناک هیچ کسی رانداشت که چارهٔ بکند وبه دادرش برسد .

به این صورت داده نیکبخت (ودراصل بدبخت) تیره روز درظرف چند ساعت جان به جان آفرین سپرد، و وقتی بابرآمدن آفتاب، مشتریان ولاله خدایداد سقا به سراغش آمدند، مانند مردمی که ناگهان دچارصاعقه شده باشند با جسدنیم سوخته و بیجان زن پر کار وخدمتگار روبرو شدند، داد وفریاد و ناله وگریه از هرسو به آسمان رفت وغبار غم وماتم برکوچهٔ اندرایی سایهٔ هبیتناک انداخت، ازهمان سایه هایی که امروز برسرشهر مصیبت زدهٔ کابل را به تاریکی کشانیده است. عصرهمان روز مردان محله جنازهٔ زن نان پز را تا قبرستان قول آپچکان بدوش کشیدند وبخاک سیاه سپردند .

حال با یادآوری این حادثهٔ مرگباری که بطورتصادفی و غیرقصدی رخ داد، جا دارد از کسانی هم یادکنیم که درطول جنگ های تحمیلی وخانمانسوز افغانستان و درهجوم وتاراج مکرر حمله آوردان برشهروندان، صدها وهزارها فرد بیگناه وبی بضاعت زیر آتش بمب وراکت وگلوله وامثال آن سرتا پا سوختند ومانند داده نیکبخت کسی به دادشان نرسید وبا درد و مایوسی جان سپردندو چه اسف انگیزاست که این آتش افروزی وآدم سوزی قصدی با جنگ افروزی تحمیلی منفعت جویان منطقه هنوز ادامه دارد./(ادامه دارد)

که قوام عالم ازبرکت وجود ایشان دانسته اند. درقصهٔ شیخ دقوقی درمثنوی کبیر، تمثیل بسیارزیبایی از هفت ابدال وجود دارد که پر از رمز و رازاست.

پیشینیان برخی براین باروند که سیرتکاملی کلی روان هفت مرحله دارد : جمادیت، نباتیت، حیوانیت، انسانیت، ملکوت، جبروت، و لاهوت. این هفت مرحلهٔ تکامل را درمثنوی مولانا

(دفترسوم) هم می یابیم که

ازجمادی مردم ونامی شدم وز نما مردم به حیوان سرزدم مردم ازحیوانی وآدم شدم پس چه ترسم، کی زمردن کم شدم؟ حملهٔ دیگر بمیرم از بشر تا برآرم از ملایک پر و سر بار دیگر از ملک پرآن شوم آنچه اندر وهم ناید آن شوم پس عدم گردم عدم، چون ارغنون گویدم انا الیه راجعون

گذشته از موارد یاد شده، تقریباً درهمهٔ نوشتار ها ومنظومه های عرفانی می توان ردّ پای ۷ رابه تکرارمشاهده کرد. یش ازهمه درمثنوی مولاناجلال الدین محمدبلخی، دیوان شمس، آثار فریدالدین عطار نیشابوری ودیوان حافظ اشاره ها و استعاره هایی از این عدد به چشم می خورد . /

عبدالله المجددی نقش حضرت نورالمشایخ مجددی در انقلابات افغانستان



شادروان محمصدقلاچي مجددي

محترم آقای کوشان السلام علیکم.
از یادداشتهای پدرم محمد صادق المجددی اولین سفیر افغانستان درمصر، موضوع حضرت صاحب نورالمشایخ و موضوع شهادت اعلیحضرت محمد نادرشاه را انتخاب نموده، جهت نشر در مجلهٔ(امید) فرستادم. حسب وعده به نشر بسپارید.

بااحترام تشکرات تقدیم است. عبدالله المجددی

«حضرت فضل عمرمجددی ملقب به نورالمشایخ یکی ازمشایخ بزرگ طریقت ها، ازنفوذ روحانی بین مردم درافغانستان وهندوستان برخوردار بودند. اوشان بعدازفوت برادربزرگ شان حضرت فضل محمدمجددی ملقب به شمس المشایخ، ریاست خاندان مجددی رابعهده گرفتند . حضرت شمس المشایخ پسر اول، حضرت نورالمشایخ پسر دوم و اینجانب محمصدقلاچي المجددی پسر سوم پدربزرگوارم حضرت غلام قیوم مجددی میباشیم. حضرت نورالمشایخ ازآوان جوانی باتعدادی ازاراکین دولت ازجمله محمد ابراهیم جان پسرمحمدسرورخان بارکزایی وعبدالعزیزجان پسرمعاذالله خان ایشک آقاسی معرفت حاصل نمودند، وازهمین طریق پادشاهزاده امان الله خان ملقب به عین الدوله آشنانشدند. این آشنایی بعدهااسباب مشقت های فراوانی را برای خاندان مجددی فراهم نمود. امان الله خان آهسته آهسته خود رابه حضرت نورالمشایخ صاحب نزدیک ساخت وباملاقاتهای مداوم وشکایت از پدرخود حبیب الله خان شهید، وی رامردی عیاش وغافل ازاسلام و خود را شخصی پابنده قوانین و دیندار وفدایی اسلام وافغانستان معرفی کرد که پنج وقت نماز رابه جماعت ادامیکندوهمواره به فقراکمک مینماید. وی بدین وسیله توانست نظر حضرت نورالمشایخ رابسوی خودجلب کند. حضرت صاحب هم بدون اینکه حقایق رابدانند، داخل میدان سیاست شده وخلاف مصلحت برادربزرگ شان حضرت شمس المشایخ صاحب، باامان الله خان پیمان مؤدت بستند. بعدهاکه ازاعمال امان الله خان به برادر بزرگ خود حضرت شمس المشایخ شکایت میکردند، اوشان درجواب می گفتند:

«ای برادرمن در ابتدابرایت میگفتم بابین شخص آشنایی خوب نیست واین شخص بلکه درهروقت پادشاهان وشهزاده هاجز برای مقاصدخود به چیز دیگری محبت وپابندی ندارند... برای میگفتم که آشنایی بابین شخص سبب برپادی خاندان مامیگردد. ما ازآبا واجداد خودبه تعلیم وتعلم طریقهٔ نقشبندیه مشغول هستیم وبا پادشاهان ومامورین دولتی جز بقدرضرورت معرفت و آشنایی لازم نیست... آنوقت نصایح مراقبول نکردی وبه گریه وزاری امان الله فریفته شده وخود رابلکه مراهم داخل میدان سیاسی نمودید واینک امروز خود شمااز اعمال وی شکایت میکنید. حال هم اگر میتوانید گوشه گیری کنید و آا شکایت نکنید.»اماحضرت نورالمشایخ به همکاری باامان الله خان الی سال پنجم سلطنت وی ادامه دادند وبعدازآن بخاطراعمال پادشاه از وی آهسته آهسته دور شدند و بسوی زرمت و کتواز وغزنی سفر کردند وباقوام احمد زایی، سلیمان خیل وتره کی و اندر ملاقات نمودند ووقتی رؤسای این اقوام راجع به امان الله خان سؤال میکردند اوشان هم صریحاً از اعمال پادشاه اظهار نارضایتی میکردند. اقوام مذکورهم دانستندکه نورالمشایخ صاحب دیگراز امان الله خان پشتیبانی نمی کنندوبه دوام سلطنت وی رضایت ندارند.

نظریات نورالمشایخ براهالی سمت جنوبی تاثیرنمود وباعث شدتا آنهانسبت به حکومت امان الله خان بدین شوند واینجانب نویسنده باوجودیکه درآن زمان نوجوان بودم وبامسایل سیاسی آشنایی اندکی داشتم، حس کردم که تخم انقلاب درآن منطقه کاشته شد وبزودی مملکت میدان جنگ میگردد، اما نمی توانستم افکارخود را بانورالمشایخ صاحب درمیان بگذارم، لذاسکوت اختیار کردم ومنتظرشدم تا برادربزرگم حضرت شمس المشایخ ازشفر باز گردند. بعد ازابازگشت ازشفر، من برای شان گفتم که اگر در افغانستان انقلاب شود، مسبب آن حضرت نورالمشایخ خواهد بود وامان الله خان هم اوشان را بانی انقلاب خواهددانست. حضرت شمس المشایخ صاحب بادارتی که داشتند گفتند: « از انقلاب جز تضعیف افغانستان وبرپادی ملت چیزدیگری بدست نمی آید و اگرحکومت امان الله خان به سرکوبی شورشیان موفق شود، آنوقت کار هایی را که حالانمی تواند انجام دهد، باکمال آزادی اجرا میکند.»بعداز برادر شان نورالمشایخ درمورد توضیح خواستند. نورالمشایخ جواب دادند:

«من ازین چیزهاواقف نیستم امااینکه من ازامان الله خان و اوضاع اوشکایت کرده ام، این یک امرواقعی است واینک خدمت شماهم عرض می کنم که باید ما فقرا درآینده از امان الله خان

دوری نموده وبا او مرادوه نداشته باشیم تا حرکات و اعمال اوباعث بدنامی مانشود.»حضرت شمس المشایخ گفتند: هفت سال قبل که من برایت گفتم باامان الله خان آشنایی نکنیدومرا مجبور نسازید تا با او آشنا شوم چون آشنایی او رابرای خاندان مامضر میدانم، آنوقت چرابه نصای من گوش نداده ومراهم مجبور کردیدتا پادشاه راملاقات نمایم و بااو آشناشوم . حال که اینکارصورت گرفته است، بزودی باو قطع مرادوه کرده نمیتوانم واینکار را ازشجاعت دورمیدانم . درخصوص اینکه اعمال امان الله خان خوب نیست من باشما موافقت دارم ودرهمان روزجمعه اول سلطنت او برایتان اظهار نمودم که این شخص قابل اعتمادنیست. اماحالا اگر خدا ناخواسته درافغانستان انقلاب واقع شود، جون همگی مسلح هستند، این انقلاب خونین خواهدبود و تعداد زیادی ازمسلمانان بیگناه کشته خواهندشد، لذا من انقلاب را خوب گفته نمی توانم.»

علاوه از نارضایتی حضرت نورالمشایخ صاحب، شکایات متعدد سپهسالار نادر خان وزیرحریهٔ وقت امانی که همواره درمجالس از اعمال پادشاه اظهار نارضایتی مینمود و رؤسای قبایل را به عدم اطاعت ازپادشاه تشویق میکرد، نیزنقش مهمی در روشن نمودن آتش انقلاب داشت. اولین شرارهٔ این آتش از زبان امرالدین خان حکمران کلان سمت جنوبی درخواست بیرون جهید. وی دریکی ازمجالس تطبیق قوانین جدید را که ازطرف دولت امان الله خان وضع شده بود، لازمی دانسته واهالی رابه اطاعت ازین قوانین تشویق مینمود. یکی ازحاضرین برایش گفت که قوانینی را که مخالف قرآن مجید وست نباشد قبول کرده نمی توانیم. امرالدین خان ازجهل ویا غرور یاعدم عقیده با اسلام جواب داد: «هنوزهم شما عقب آن ورق پاره های پوسیده(منظورش قرآن پاک بود) میروید، امروز دنیادیگراست واحتیاجات انسانی دیگر. شمااین خیالات کهنه وقدمی راز دماغ خود باید خارج نمایید.»این جملات که به زودی درهمه جاپخش گردید، آغازانقلاب خونینی شد که قبلاً ذکرگردید. در انقلاب اول که به سرکردگی ملاعبدالله مشهوربه ملای لنگ آغازشد، قوای دولت کامیاب گردید. چون امان الله خان حضرت نورالمشایخ وسپهسالارانادر خان رامحرکین اصلی این انقلاب میدانست، لذاحضرت نورالمشایخ بعداز مشوره با برادربزرگ خودبه هندوستان سفرنمودند وچندی درسرهندشریف سکونت داشتند. امان الله خان سپهسالار نادرخان راهم به عنوان سفیربه پاریس فرستاد وبرای مدتی ازدست محرکین اصلی انقلاب راحت شد.

حضرت نورالمشایخ سالها درسیاست افغانستان نقش بسیارمثبت رابازی کردند و یکی ازبانیان انقلابات متعدد ازجمله استقلال کشور بودند، اماچون مسلمان صادق وخوشباوربود، به سادگی حرف دیگران راقبول میکرد. به همین سبب حاصل زحمات بی شائبه شان درتاریخ بنام دیگران ثبت شده است. امان الله خان درائر زحمات و نظریات مثبت وی به پادشاهی رسید، و درزمان جهاد برای استقلال کشور، درسمت جنوبی تمامی کارهای ملی ومحاربات با رهبری حضرت صاحب اجرا شده واکثریت مطلق مناطق وزیرستان بدست افغانها افتاد، اما پاداش اینهمه زحمات نصیب سردارشاه ولیخان گردید که بنام فاتح وزیرستان مشهورشد. همچنان درجنگهای خانگی که بعداز عهد امان الله خان بوقوع پیوست، سردارشاه ولیخان فاتح کابل، وسپهسالارانادرخان بنام پادشاه و نجات دهندهٔ افغانستان مسمی گردید، درحالیکه ایندونفر بدون کمک حضرت صاحب که شخص صاحب نفوذ وروحانی بود، به آن مقامها رسیده نمی توانستند.

متأسفانه در کتابهایی که درهمان زمان وسالهای بعدآن درمورد انقلابات افغانستان، پادشاهی امان الله خان، حبیب الله کلکانی ومحمد نادرخان تحریر یافته، هیچ نامی خدمات ارزندهٔ حضرت نورالمشایخ برده نشده است ومصداق این حقیقت است که تاریخ راآنهاپی می نویسندکه درقدرت اند.»

اداره – دربخش دوم یادداشتهای محمصدقلاچي المجددی، در شمارهٔ آینده، ادامهٔ خاطرات فوق راتحت عنوان «شهادت محمد نادرخان»انتشارخواهدیافت.

این گروه پراکنده، بی برنامه و حتا خود محور «کودکانه «است!
ستراتژییک فکر نمودن تنها زمانی ممکن می شود هرگاه نظریه رهنمای همگانی برای اقوام فارسی زبان در همه عرصه های هویتی - سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی - تدوین شود.اگر اندیشمند فارسی زبان - هرچه عاجل به این امرفکرنکند دیری نخواهد بود که هویت مردم مان بوسیله زور وفشارنابودخواهد شد! (نقل از فیسبوک نویسنده) /

رباعی

دیشب که در خرابات با پیر خود نشستیم

گفتم نصیحتی کن شاید به کار بستم

گفتا اگر که دنیا میشد دوباره تکرار

پلهای پشت سر را هرگز نمی شکستم

فیاض بهرام نجیبی

بزرگترین حماقت خودفربسی و باور به چیزیت که وجود ندارد!

فارسی زبانان دو ساندروم دارند: نافهمی سیاسی - تاریخی و نا فهمی اقتصادی! سیاست با اقتصاد آغاز می گردد. لنین با تاثیر پذیری از نظریه کلازویتس درست گفته بود:«سیاست بیان فشرده و متمرکز اقتصاد است.»

زمانی که فهم اقتصادی در بین فارسی زبانان مفقود باشد و از اقتصاد سیاسی بی خیر، آنگاه یک راه می ماند، دنباله روی - دنباله روی در قدرت [شاهی، جمهوری ها و طالبی] به عقب پشتونتبار ها با قناعت جایگاه های از پیش تعیین و سهمیه بندی شده و پذیرش نقش درجه دوم ودستنگر زیرنام اشتراک در «دولت همه شمول.»

آنهمه سیاستبازان فارسی زبان به ویژه در دو دهه اخیر در اصل بردگان قدرت بوده اند تا نمایندگان قومی زبانی . آن گله های مدعی رهبری فارسی زبانان نه سرمایه انسانی مردم خویش را درست میدانستند و میدانند و نه به آن بها قایل اند؛ نه از نقش و اهمیت محیط جغرافیایی و ژئوپولتیکی خویش به حیث امکان توسعه باخبر اند و نه هم از ارزش و توانمندی های بزرگ طبیعی یعنی منابع طبیعی خود واقف اند.

فقر سیاسی سیاستگران یک قوم سبب فقر عمومی آن ها می شود!

وضعیت فارسی زبانان چنین است، زیرا:

•اندیشمند بودن در بین اینها دربهترین حالت تمسک به مسایل دینی است، که در آن حوزه حق بدعت به جز از تکرار مکررات را ندارند.

•آینده نگری فکری به ویژه در درون نسل جوان فارسی زبان به ندرت دیده می شود. بیشتر آنها دنباله رو، مُقلد و مطیع اند.

•مهم نیست مطیع کی اند اما اطاعت پذیری کود ژنتیکی آنها است.

•مشام بسته در حوزه سیاست و قدرت دارند و از همین خاطر بوی قدرت را هیچگاه درست حس نمی کنند.

•مثل گر ها عادت به سرجنابندن و تایید دارند تا این که خود چیزی بگویند و طرح رهایی مطرح کنند.

•منتظر اند تا لقمه را دیگری به ویژه خارجی ها به دهان آنها بدهد و از فکر ابتکار و حرکت سیاسی بی بهره اند!

با چنین خصایص مشکل است در برابر ایدئولوژی حاکم پشتونی و حاکمیت پشتونتباران به مبارزه سیستماتیک برخاست؛ زیرا:

- نخست شناخت روشن از موضوع و مفهوم قدرت در میان فارسی زبانان مفقود است،

- و دوم از ایدئولوژی مدون ناسیونالیسم قومی رنج می برند. اقوام فارسی زبان پیش ازینکه هویت قومی داشته باشندهویت دینی دارند. داشتن دین خیلی خوب است، اماهویت دینی درسراسر جهان اسلام مشترک است.

جغرافیای فرهنگی و زبانی فارسی به گونه طبیعی پلورالیستی است و سه مذهب سنی، شیعه جعفری و اسماعیلی را در خود جا داده است.

اما اکثریت سنی ها به عوض توجه به هویت زبانی و مشترکات فرهنگی، بیشتر با نگاه دین باورانه نزدیکی شان را با طالبان وافرادی های سنی مشترک می یابند تا همسویی و همکاری با همزبانان و هم فرهنگی های خویش. به همین خاطر فارسی زبانان جمع نمی شوند و اکثریت را به وجود آورده نمی توانند! بیشتر متن هاییکه زاده می شوند در همین مسیر اند و نه در سمت و سودهی هویت سازی بر پایه تاریخ، فرهنگ و تمدن فارسی.

می بینیم که عقلانیت در بین فارسی زبانان مفقود است. در نبود عقلانیت هویت هم مشکل میباشته باشد و شکل نمی گیرد.

تمام زدو بند ها و معامله گری های فارسی زبان ها - به ویژه تاجیک ها - با پشتونتبار ها عمدتاً بر بستر ایدئولوژی های مذهبی [کمونیستی و اسلامی] بوده است تا هویتی ! بر پایه این ایدئولوژی ها معامله گران تنها کوشیده اند داخل قدرت ساخته شوند نه تغییر سیاست به نفع مردم خویش!

و بالاخره آنچه‌ه از فارسی زبانان که برون از آن ایدئولوژی ها به گونه دنیوی فکر می کنند، در نوع دیگر معامله را بر مبارزه ترجیح داده اند.

آنها فکر ستراتیژیک نداشته و ندارند و در مسایل سیاسی و اجتماعی از حد غریزه فراتر نمی روند -رومانتیک، شاعرانه و احساساتی برخوردار می کنند.

به همین خاطر برخوردار های اینها نه عقلانی و نه بلند مدت بلکه واکنشی، کوتاه مدت، زود گذر و فراموشکارانه بوده است، چون حافظه بلند و کوتاه معیوب دارند. مسوولیت بار اصلی ضعف ها، کوتاه فکری ها و شکستها بردوش (ستون وسط این صفحه)

مشتاق احمد کریم نوری شمال کالیفورنیا

نقش ژورنالیستان و تأثیر ژورنالیسم بر افکار عامه. و فشار بر غاصبین و زورگویان به تمکین و حرمت به حقوق بشر و انسانیت (۲)

اما در افغانستان که دارد شش ماه شود از سلطه و سیطره طالبان در قدرت هنوز مکاتب دختران مسدود و وعده امروز و فردا می دهند و تازه هم ملا نورالله منیر وزیر معارف طالبان از باز شدن مکاتب دختران در شروع ماه حمل یاد نمود، و ذبیح الله مجاهد هم بر این گفته تاکید نمود. اما خانم هد بار ریس بخش زنان دیده بان حقوق بشر طالبان را خلاف کار و خلاف گوی خواند که همچو وعده های زیادی نموده اند ولی عملی نموده اند و یا نمی نمایند. این در حالی است که بدون موضوع مکاتب دختران ، و شرط های که جامعه جهانی مبنی بر رسمیت شناختن طالبان داشته. خواهشات اندکی بوده که طالبان بدان تمکین نداشته اند و نکرده اند. در حالیکه از موضوعات هنر و فرهنگ فراموش همه شده که آزادی های فردی و عمومی فرهنگ زبان و ادبیات موسیقی رسانی تیاتر و سینما و خطاطی و همه هنر های هفت گانه با آمدن طالبان بساط اش بر چیده شده و در شرط و شروط ها هم شامل نشده و نیست. کار رسانه داری و اهل رسانه بودن و داشتن هم از داخل رو به فلج شدن می رود در سالی که گذشت طبق راپور فدراسیون جهانی روزنامه نگاران افغانستان به حیث خطر ناک ترین محل و کشور برای ژورنالیستان و اهل مطبوعات بوده. که ۹ خبرنگار و اهل رسانه کشته داشته و ۷۳ خبرنگار و اهل رسانه ها کتک کاری و مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند در همین تازگی ها طبق راپور جدید کمیته حمایت از روز نامه نگاران که از نا پدید شدن دختران و زنان نخیه یاد شده و خبرنگاران این طور در داخل در طلسم دایره شیطانی احاطه و محدود شده اند که حتی نمی توانند اخبار موثق را از یک رسانه بنام خود مستقل نشر نمایند. / فیصل مدرس ، مجری کانال لفرس ، که تظاهرات در ولایت پنجشیر و کشته شدن مردم را تحت پوشش خبری قرار داد همراهی میلاد عزیزی مالک شبکه یاد شده و ادریس رحیمی فلمبردار باز داشت شدند. نورمحمد هاشمی معاون رسانه بی سلام افغانستان در کابل آن قسم از سوی شبه نظامیان جنگوی طالبان مورد لت و کوب قرار گرفته بود که یک قسمت از رویش از فرط لت و کوب از شناخت بر آمده بود. همین طور ذکی حسینی مدیر مسؤول سابق تلویزون خاور ، نیز آن طور لت و کوب شده که بر انسان بودن بعضی انسان نما ها تردید و شک می شود. خانم نظری ، خانم دیگری که به خاطر اعتراضات و تظاهرات لت و کوب شده ، عالییه عزیزی افسر پولیس سابق از هرات برده شده و زندانی گردیده و به همین خاطر که هر روز نظامیان طالبان به حریم شخصی مردم داخل می شوند و اهل خرد و دانش و رسانه ها را با خود می برند.

تمنا زریابی پریانی و پروانه ابراهیم خیل را نظامیان طالبان به شکستن دروازه شان با خود برده اند استاد فیض الله جلال استاد حقوق پوهنتون را برای سه شب زندانی نموده بودند طالبان ، هر روز کارمندان رده های پایین دولتی سابق بازداشت مورد لت و کوب قرار می گیرند عالی رتبه ها خو وقت به خارج رفته اند و در عیش و نوش ویدیو های شان به بیرون درز می کند. ولی مردم عادی که حتی از تایمینی به خیر خانه رفته نمی توانند مورد ازار و شکنجه قرار می گیرند دختران جامعه مدنی از خانه های شان می برند. این حالت را طالبان نمی گویند که محرم شان کی است و یا چطور بی محرم همراهی طالبان برونند. در هیچ جای دنیا در عصر حاضر دیده نشده که در اعتراضات مدنی و حاری از خشونت برؤی شان مرچ (فلفل) پاش داده شده. و یا گاز اشک آور برؤی شان استفاده شده و یا دختر خانمی از کاپیسا و قتی از محفل عروسی به خانه باز می گشت توسط شبه نظامیان طالبان کشته شد. و همچنان دختر خانم دیگر از جامعه مدنی در دشت بر چی ، توسط طالبان و به مه چی گویان شان کشته شده، و این جنایات بار ها تکرار شده می رود. همین طور در بسا ولایات دیگر از جمله در هرات و بلخ و کابل و زابل این کار ها بار ها تکرار شده و در حال انجام شدن قرار دارد. / گذشته از اینکه به موثر رانان گفته شده که زنان بی محرم را در موثر های شان نبردانند ، و یا اندازه گیری ریش با شیشه الکین و لمس شرمگاه ها مردان به خاطر گویا نظافت و یا در چیک پابنت ها موثر ها ایستاده نمودن و مردم را از موسیقی ها باز داشتن و با ففاق و چپلاق ریش و سر رهگذران را که به مراتب از محتسب اجرا کننده حکم کرده اصلاح است قیچی زدن، و یا حمام های زنانه را بستن و دهها مشکل آفرینی دیگر را برای مردم جور کردن.

تازه اتحادیه ملی ژورنالیستان افغانستان با انتشار یک نظر سنجی ابراز داشته که از زمان باز گشت طالبان به قدرت بیشتر

رسانه ها در تهیه و نشر خبر آزادی شان را از دست داده اند. و زیاد تر ژورنالیستان گفته اند که مجبور اند که دست به خود سانسوری بزنند، و چنانچه با وجودی که این کار را هم کرده اند هنوز هم در اهرام فشار طالبان قرار دارند. اتحادیه ملی ژورنالیستان افغانستان در این نظر سنجی اخیر اش که ۵۰۰ خبرنگار زن و مرد اشتراک نموده بودند، و همراهی شان صحبت شده بود طبق این نظر خواهی ۹۵ در صد شرکت کننده گان گفته اند که پس از حاکمیت طالبان آزادی شان را در بخش اطلاعات و گزارشات از دست داده اند. و در حدود ۹۰ در صد شرکت کننده ها هم گفته اند که رسانه ها مطلق سانسور می شوند ، حکومت و یا دولت های قبلی در افغانستان قانون دسترسی به اطلاعات و قانون رسانه ها و همگانی را تصویب نموده بود که گفته می شود که یکی از بهترین قوانین در نوع خود در منطقه بود اما در پنج ماه گذشته این قوانین به حالت تعلیق در آمده، اتحادیه ملی ژورنالیستان افغانستان بیان داشته که نود در صد روز نامه نگاران که در نظر دهی و نظر سنجی اخیر این اتحادیه شرکت کرده اند گفته اند که در وضعیت فعلی کدام حمایت حقوقی و قانونی از رسانه ها وجود ندارد اکثر شرکت کنندگان می گویند که دخالت اداره اطلاعات و فرهنگ طالبان و وزارت امر بالمعروف و نهی از منکر طالبان در مرکز و ولایات و جلوگیری مقامات از ضبط مصاحبه ها و صحبت ها و ترس مردم از حرف زدن ها با رسانه ها موانع اصلی جمع آوری اطلاعات برای تهیه خبر و ارائه گزارش و راپور مسلکی و حرفوی را در افغانستان فعلی و حاکمیت موجوده طالبان با دشواری های عظیم مواجه نموده است و به نحویکه روزنه و دریچه امید در چشم انداز کنونی چندان ملموس و محسوس نیست و در دورنما اگر اوضاع و احوال بدین منوال ادامه باید روز بد تری خواهد بود تا بهتری که آینده بدان جواب خواهد داد. مرکز رسانه های افغانستان از مقام های طالبان خواسته اند که حمله دیگری را که باز هم به جان یک خبرنگار را در کابل بررسی و ارزیابی نمایند. و ذکی حسینی مدیر مسؤول تلویزون خاور نیز از سوی کارمندان حوزه امنیتی نیز به شدن مورد لت و کوب و خشونت حیران کننده یی قرار گرفته ، نهاد مصوونیت خبرنگاران باز هم با ابراز این موضوع و نشر یک خبر دیگر به خاطر فشار فزاینده طالبان بر بالای روز نامه نگاران از مقالات مسؤول این گروه خواسته اند که در این باره هم رسیدگی کنند که طالبان در این باره هم تا نوشتن این سطور ابراز نظر نکرده اند. کمیته بین المللی حمایت از روز نامه نگاران نیز خواهان بررسی خشونت ها در حصه ژورنالیستان و اهل رسانه ها و همچنان خواستار رهایی خبرنگاران باز داشت شده ، شدند. استیون باتلر هم آهنگ کننده بخش آسیا در این کمیته باز داشت خبرنگاران را به صورت زنجیره یی را محکوم نموده و اوضاع و احوال را نگران کننده خوانده و گفته که این نشان دهنده بی تفاوتی و شدت گرفتن روز افزون حملات گروه طالبان علیه رسانه های آزاد است.

همین ترتیب اخیرا انجمن خبرنگاران بدون مرز و یا سرحد هم با ارائه گزارشی از افزایش فشار بی حد حکومت طالبان بر بالای گزارشگران و اصحاب مطبوعات، که اعصاب همه اهل خرد و پژوهش را خراب نموده از طالبان خواسته که اقدامات جدی و واقعی را به خاطر فشار بی اندازه و بی سابقه گروه شان که از زمان به قدرت رسیدن شان در ماه اگست ۲۰۲۱ ، فضای رسانه یی افغانستان به گونه ی بنیادی دگر گون شده است. که بیش از چهل فیصد رسانه های افغانستان تعطیل شده اند و این تعطیلی روز تا روز روبه فرونی است. این در حالی است که وزارت امر بالمعروف و نهی از منکر طالبان که محتسبان آن حوزه های امنیتی و نهاد های دولتی را تدریس گویا تدریس اصول مذهب و آیین می کنند. در حالیکه بسیار شان اصول دین و آیین را نمی دانند. و کسانی را که می خواهند گویا تدریس نمایند به مراتب از آنان کرده اصول را می دانند. و می گویند که با این طور بی اصولی و نظافت و نزاکت این محتسبان ، ما باید آنان را تدریس کنیم ، تا آنان ما را اصول بیاموزند. یادما است از نونهالی ها ونو باؤه گی ها که گفته می شد: اصول ء دین بدانی با اصولی ، اصولی دین ندانی بی اصولی هر آن کس که اصول دین نداند . چنان (کسی) که در (گل) بند بماند.

بر می گردیم به سخنان منسوبین وزارت امر بالمعروف و نهی از منکر طالبان که گفته اند که رسانه های افغانستان باید انرژی و توانایی های شان را به خاطر بقای نظام؟ به خرج بدهند؟ به گزارش آژانس خبر گزار ی باختر، مقامات آن وزارت خانه، از رسانه ها و اولیای امور وسایل ارتباط جمعی خواسته اند که در کنار بازتاب دادن نکات دیگر ، نکات مثبت؟ نظام را نیز انعکاس بدهند. و حقایق را برای جهان برسانند؟ این اظهارات همزمان با آن است که طالبان اخیراً که باز هم به ادامه سرکوب و منکوب خبرنگاران و کارمندان وسایل ارتباط جمعی ۳ خبرنگار دیگر از جمله فیصل مدرس که تظاهرات در شمالی (پروان ، کاپیسا و پنجشیر) و کشته شدن جوانان و اعمال فشا و بر مردم را ، از سوی

شفیق الله تُرک اوغلو

هویت کاذب و اقتدار طلبی

من در این نوشته کوتاه به دنبال تعصب یا برتری طلبی و یا هم تُرک طلبی نیستم که هر کسی را که اگر تُرک باشد یا نباشد، هویت تُرک را بر او برجسب بزنم.

در واقع من به دنبال راست آزمایی موضوع کتمان هویت دو فرد متنفذ و تأثیر گذار تُرک در اوضاع و تحولات سیاسی کشور هستم که این دو شخص با کتمان هویت خود می خواهند از یک سو خود را فرد ملی گرا جاه بزنند و روی هم رفته به دنبال اقتدار طلبی هستند و توانسته اند در تعاملات سیاسی با شرکای خارجی افغانستان و کشورهای منطقه سر سازش و تفاهم ایجاد کنند و به جایگاه مورد اعتبار دست یابند اما با وصف آنکه این دو شخصیت در داخل و خارج کشور از اعتبار و جایگاه خاصی برخوردار هستند، هیچ گاهی در میز مذاکره تقسیم قدرت در کشور چه در کنفرانس ین و پس از آن در سایر تعاملات حق رأی نداشتند. حتی در کنفرانس بن که اتفاق نظر اکثریت آراء برای تعیین علی احمد جلالی منحنی سرپرست حکومت بود، اما با کندو کاو هویت قومی او و پی بردن حلقهات بزرگ قدرت او از صحنه سیاسی دور زده و به حاشیه کشانده شد.

جای تعجب این است که چرا آقای علی احمد جلالی هویت خود را انکار می کند، در حالیکه پر واضح است که او متعلق به تُرک های غزنوی است و حتی دخترش بهار جلالی به این نکته اعتراف می کند و تا جایی حتی اقارب نزدیک او همین حالا با هویت تُرک تذکره الکترونیک گرفته اند اما با آن هم شخص خودعلی احمد جلالی طفره میبرد و ادعای هویت کاذب دارد و می خواهد به اقتدار برسد که نه تنها اینکه به اقتدار نمی رسد بلکه بخت آزمایی او بیشتر با این هویت کاذب اش شخصیت اش را خدشه دار خواهد کرد.

از علی احمد جلالی که بگذریم شخص دیگری بنام احمدشاه صدیقی که متعلق به تُرک های قزلباش افغانستان است و ساکن اصلی توپخانه قندهار است و قزلباش ها که لشکر سرخ یا قطعه سرخ نادرخان افشار بود از زمان حکمروایی نادر افشار در حوالی قندهار مسکن گزین شده اند و امروز به هزاران خانه زندگی دارند و اکثریت شان همچنان از هویت خود آگاهی دارند و در همین اواخر با هویت تُرک تذکره الکترونیک گرفته اند، اما احمدشاه صدیقی که پسر محمد علی صدیقی است و متعلق به همین تُرک های قزلباش قندهار است فقط با پسوند درانی در تخلص اش می خواهد بیشتر مورد توجه قرار گیرد و بتواند بخت آزمایی کند در اقتدار طلبی اما آنچه واقعیت امر است اینکه هیچ گاهی نه تنها اینکه او با هویت کاذب اش به قدرت نمی رسد بلکه با هویت کاذب اش هیچ گاهی نمی تواند سپیدنمایی و ملی گرایی کند، بهتر است ابتدا به هویت اصلی خود برگردد و پس از آن در پی تسلط بر حاکمیت آستین بلند بزند.

من در نوشته ای بعدی با ارائه اسناد و مدارک بیشتر به راست آزمایی هویت این دو شخصیت های تُرک خواهیم پرداخت در عین حال کوشش می کنم بطور انفرادی در روزهای نزدیک در اینجا در آمریکا از نزدیک با شخص آقای جلالی نشستی داشته باشم و در مورد هویت اش نظر خودش را بخواهم و پس از آن با معلومات بیشتر خدمت شما قرار گیرم در عین حال تلاش می کنم تا نظر آقای احمدشاه صدیقی را که خود را درانی جاه زده است نیز داشته باشم و بفهمم واقعا با هویت کاذب به دنبال چه هستند. /

طالبان را، تحت پوشش خبری قرار داده بود. که منجر به باز داشت اش شده بود. هر چند بعدا گفته شد که نامبرده آزاد گردیده، فیصل مدرس مجری کانال کابل لورز – Kabul lovers در شبکه یوتیوب است که میلاد عزیزی مالک آن شبکه و ادریس رحیمی فلمبردار آن شبکه می باشد. این در حالی است که در همین هفته شورای امنیت سازمان ملل متحد جلسه دیگری در ارتباط به قضیه افغانستان داشت. که در آن خانم میشل باشلیت کمشتر عالی ملل متحد برای حقوق بشر در سخنرانی اش از سازمان ملل متحد خواست که ناقضان حقوق بشر در افغانستان ، خصوصاً کسانی که حقوق زنان و دختران و اهل مطبوعات را پایمال می کنند مورد سوال و پاسخ قرار بدهند خانم باشله این در خواست را در نشست خاص شورای امنیت ، که به پیشنهاد کشور ناروی برای بررسی خشونت در برابر زنان و دختران به شکل خاص و در مقابل همه مردم به نحوی عام دایر شده بود. مطرح کرد. (شایان یاد اوری است که خانم میشل باشلت که من قبلا در باره اش سالها قبل نوشته ام در مطبوعات که چطور در زمان دیکتاتوری پینوشه از کشورش مهاجر گردید و به استرالیا رفت و بعدا با کار و کوشش در خارج از کشورش برای انتخابات ریاست جمهوری کشورش در شبلی و یاجیلی خود را نامزد نمود و انتخابات را برد و مدنی را که ریس جمهور کشورش بود موفق بود در کار هایش و همچنان محبوب بود وماندبرای مردم (صفحه هشت)

شرح اشتراک هفته نامه امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰) دالر - یکسال (۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه (۵۰) دالر - یکسال (۱۰۰) دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

از حضرت سعدی شیرازی

چشمه خورشید جهان

شرف نفس به جود است و کرامت به سجود
هر که این هر دو ندارد عدمش به که وجود
ای که در نعمت و نازی به جهان غره مباحش
که محال است در این مرحله امکان خلود
وی که در شدت فقری و پریشانی حال
صبر کن کاین دوسه روزی به سرآید معدود
خاک راهی که بر او می گذری ساکن باش
که عیون است وجفون است و خدود است و قدود
این همان چشمه خورشید جهان افروز است
که همی تافت بر آرامگه عاد و نمود
خاک مصر طرب انگیز نبینی که همان
خاک مصر است ولی برسر فرعون و جنود
دینی آن قدر ندارد که بدو رشک برند
ای برادر که نه محسود بماند نه حسود
قیمت خود به مناهی و ملاهی مشکن
گرت ایمان درست است به روز موعود
دست حاجت که بری پیش خداوندی بر
که کریمست و رحیمست و غفورست و ودود
از ثری تا به ثریا به عبودیت او
همه در ذکر و مناجات و قیامند و قعود
کرمش نامتناهی، نعمش بی پایان
هیچ خواهنده از این در نرود بی مقصود
پند سعدی که کلید در گنج سعد است
تتواند که به جای آورد الا مسعود
(خلود = جاودانی / عیون = شور چشم / جفون = پلک چشم / خدود =
رخساره ها / قدود = پوست بزغاله)

نقش ژورنالیستان...

و بعد ختم کار بان کی مون، ائتونیو گوتراش به مقام سرمشی
ملل متحد رسید- پیش بینی ها باز گو کننده این است که به
احتمال زیاد سرمشی بعدی سازمان ملل متحد زن خواهد بود و او
هم همین خانم میشل باشلیت - جهان برای پذیرش سرمشی سازمان
ملل متحد از زمان که فقید کوفی عنان سرمشی سازمان ملل
متحد بود آماده شده بود- چنانچه کوفی عنان یادم است که در
آستانه هشت مارچ - روز جهانی زنان - در زمان ماموریت اش در
ملل متحد که من نیز در آن محفل آن وقت ملل متحد به صفت
روز نامه نگار حضور داشتم - و گزارش آن محفل و سخنرانی را
مدت ها قبل در مطبوعات نوشته کرده بودم . که کوفی عنان
گفته بود این چنبره جهانی را یک زن او هم نه چندان دور رهبری
خواهد نمود و نیاز هم است که این برابری جنسیتی در همه مسایل
حفظ گردد- تصور می شود آن زمان نزدیک شده است (بر می
گردم از حاشیه به متن که خانم میشل باشله خاطر نشان ساخت در
همین نشست تازه شورای امنیت ملل متحد : که رعایت نکردن
حقوق اساسی زنان و دختران اقتصاد افغانستان را سخت متضرر
ساخته ، این در حالی است که افغانستان را با همه دشواری هایش ،
بحران اقتصادی فرا گرفته است . کمشنر عالی حقوق بشر خانم
میشل باشلیت افزود که پس از حاکمیت طالبان فعالان حقوق بشر ،
زورنالستان ، و میلان مدافع ، قاضیان ، زنان و دختران و جامعه مدنی
با تهدید های پیهم روبرو شده ، برخی مجبور شدند که کشور را
ترک کنند و شماری دیگر که نتوانستند بیرون شوند خود را
مجبور شده اند تا پنهان نمایند. نشست های شورای امنیت در باره
افغانستان به خصوص بعد سقوط کابل چندین بار صورت گرفته
در نشست چهار شبه شش دلو ائتونیو گوتراش سرمشی سازمان
ملل متحد گفت که : وضعیت افغانستان به یک تار مو (موی) بند
است . او این بار از زاویه دیگر از همه کشور های شامل چنبره
سازمان ملل خواست تا تمامی معاملات مورد ضرورت برای انجام
فعالیت های بشر دوستان در افغانستان ء تحت حاکمیت طالبان را
مجاز کنند . نشست های شورای (امنیت) یکی پی دیگری انجام
می شود . اما از (اهمیت) مردم افغانستان و خواسته های بر حق
شان و آزادی های انسانی شان که از مادر های شان آزاد بدنی
آمده اند و از حقوق فردی و اساسی شان خبری نیست که
نیست . /

(دنباله دارد)

تروریسم مذهبی ناشی از امارت تروریستی طالبان / شاخه ریشوی
ارتش پاکستان می باشند؛ و جبهه مقاومت ملی- رزمی مخالف
طالبان در دوسوی هندوکش هم توقع دارد که همسایه های
افغانستان مانع تروریسم کاری پاکستان در آن شوند.
از این نگاه که هم طالبان دریشی پوش هم طالبان ریشو ، جاسوسان
و نوکران پاکستان و همچنان نوکران امریکا و انگلیس می باشند؛
بهرت است که همکاری اولی در رسیدن دومی به قدرت را بررسی
همه جانبه کنیم.

کمک طالبان دریشی پوش و سهامدار عمده در جمهوریت ننگین در
به قدرت رسیدن طالبان ریشو- تروریست / شاخه ریشوی ارتش
پاکستان ، یکی از موضوعات مهم تاریخ ناشاد افغانستان میباشد.
در این را ستاوا قعیبت این هست که همانگونه که طالبان دریشی
پوش با وجود حضور بلند مدت ناتو و کمک های هنگفت مالی
و نظامی امریکا و دیگر کشورهای غربی و هند ، حکومت کرده
نتوانستند ! بدون شک ، امارت طالبان به کمک پاکستان دوپه
وغرق در فقر و فساد مالی و اداری و سیاسی ، حکومت کرده نمیتوا
ند. اینکه چرا طالبان دریشی پوش با وجود حضور ناتو / بلاک
نظامی جهان غرب و کمک های هنگفت مالی و نظامی اعضای آن
بخصوص امریکا حکومت کرده نتوانستند ، برمی گردد به نادانی
و غارتگری و طمع کاری و نوکری سه گانه آنها به سازمان های:
اطلاعات مرکزی امریکا و ایم آی شش / سازمان جاسوسی بریتانیا
و آی اس آی / شبکه ی جاسوسی ارتش پاکستان. طرفه اینکه
طالبان دریشی پوش بدلیل هم قبیلگی با طالبان ریشو- تروریست
و دشمنی باقوم های غیرافغان که بیشتر از هفتاد درصد نفوس خرا
سان افغانستان نامیده شده توسط هند بریتانیا و روسیه تزاری ،
در سال ۱۸۸۰ ترسایی را شکل میدهند؛ زیر فرمان شبکه امنیتی
پاکستان ، افغانستان را به آن ها تحویل و بابس های مملو از دهها
میلیون دالر فرار کردند!

جالب این است که ، در صف طالبان دریشی پوش ، چند نفر در
نشگاه دیده کم دانش وجود داشتند و شبکه های جاسوسی
امریکا و انگلیس و پاکستان ، آن ها را بدروغ تکنوکرات نامیدند.
تکنوکرات های دروغین که با وجود کمک های هنگفت مالی-
نظامی غرب ، حکومت سازی و بازسازی کرده نتوانستند بنا بر آن
، به صراحت ، می گویم که طالبان ریشو- تروریست هرگز
حکومت کرده نمی توانند. و قتیکه می گویم که طالبان ریشو-
تروریست حکومت کرده نمی توانند ، استدلالم متکی
بر دو مسئله می باشد:

نخست ، به کمک طالبان دریشی پوش بقدرت رسیدند ؛ دوم ، توان
اداری و سیاسی و اخلاقی حکومت ساختن و حکومت کردن را
ندارند.

در رابطه به اصل نخست، به صراحت میگویم که طالبان کمرزی
و طالب غنی و طب خلیزاد، آنها را بقدرت رساندند. بطور نمونه
طالب کمرزی در آغاز و در طالبان زیر فرمان نصیرالله بابر
وزیر داخله پاکستان ، مطابق نوشته ستیف کول در ص ۲۸۷
"جنگ اشباح" مبلغ ۵۰ هزار دالر به آنها داد. " و قتیکه جورج بوش
بنام جنگ علیه تروریسم، طالبان ریشو- تروریست و القاعده
همکارشان را روانه پاکستان کرد و طالبان دریشی پوش را
در جای آنها به ارگ کابل نصب کرد و طالبان دریشی از گونه غنی
را همدستان او ساخت. طالب کمرزی و طالبان دریشی پوش
همکارش، به فرمان پرویز کیانی رئیس شبکه امنیتی ارتش پاکستان
، دوباره زمینه سازی و همکاری برای بازگشت طالبان ریشو به
افغانستان برای جنگ علیه تاجیکها کردند. طالب خلیزاد و طالب
کمرزی و طالب غنی ، بیشتر هم در امریکا و پاکستان ، به نفع طالبان
ریشو- تروریست کاری کردند.

بطور نمونه ، ستیف کول در صفحه های ۲۸۷ ، جنگ اشباح ، نوشته
است که : " خلیزاد گفته بود که میخواهد نیروی ضد طالبان را از
پشتونها در پشاور بسازد. " نیروی ضد طالبان ساختن خلیزاد
بر میگردید به دشمنی او با تاجیک ها و خدمتگاری به نظامی های
پاکستانی. زیرا که تاجیکها مخالف سلطه پاکستان بر افغانستان
میباشند. بیشتر از نیروی ضد طالبان ساختن در پشاور ، خلیزاد
از حامیان اصلی طالبان در امریکا بود. برای نمونه ، ستیف کول در
صفحه های : ۳۳۹-۳۳۸ جنگ اشباح ، نوشته است: " خلیزاد به
شورای امنیت ملی امریکا گزارش داده بود که طالبان بنیادگرای
ضد امریکا ، مانند ایران ملایی نمیباشند و ضد شیعه ایران هم می
باشند. از این رو ، امریکا باید از آنها حمایت کند. بعد از آن
خلیزاد به شرکت نفتی یونیکال دعوت و جذب شد. " یونیکال
شرکتی بود که میخواست نفت و گاز آسیای مرکزی را از طریق
افغانستان به پاکستان و از آنجا از طریق دریای عرب انتقال دهد.
برنامه که بخاطر تروریسم کاری طالبان پاکستان در افغانستان ،
از میدان بیرون کرده شد. (دنباله در شماره آینده)

حکیم عمر خیام

چون بلبل مست راه در بستان یافت

روی گل و جام باده را خندان یافت

آمد به زبان حال در گوشم گفت

دریاب که عمر رفته را نتوان یافت

ابراهیم ورسجی

طالبان ریشو به کمک طالبان دریشی پوش بقدرت رسیدند

طالبان ریشو به کمک طالبان دریشی پوش حاکم بر
جمهوریت دروغین ، به قدرت رسیدند ، اما در حکومتداری ، به گونه
فاجعه باری شکست خوردند!

از این نگاه که باند طالبان متشکل از طالبهای دریشی پوش
و هوتلچی در امریکا و انگلستان و دیگر کشورهای غربی و طالبهای
ریشوی پای دو در کویته و پشاور و کمی مدرسه رفته در پاکستان ،
هم به قبیله های افغان تعلق دارند هم نوکران امریکا و انگلیس
و پاکستان می باشند. به سخن دیگر گروه طالبان متشکل از طالبان
دریشی پوش و طالبان ریشو- تروریست و بیخبر از دین و سیاست ،
توسط امریکا و انگلیس و پاکستان ، علیه دولت اسلامی مجاهدین
ساخته شده بودند و علت ساخته شدن آنها نا فرمان برداری مجا
هدین تاجیک از شبکه زیر زمینی- پاکستانی- امریکایی- انگلیسی
بود. از نظر ساختاری ، اطلاعات دقیق داریم که
در ساختار تروریستی طالبان ریشو ، افغانها/ پشتون های دوسوی
مرز دیورند ، مرز میان افغانستان و پاکستان جاسازی شدند. افغانهای
قبایلی که مطلق تابع آی اس آی / شبکه ی اطلاعاتی- امنیتی
ارتش پاکستان بودند و می باشند. از این نگاه که پاکستان بعد از
وفات شوروی ، دروا شنگن و لندن بی اهمیت شده بود ، نظامیها
و امنیت کاران آن برنامه تروریسم کاری را در افغانستان با ساختن
گروه طالبان بنام تطبیق شریعت برای عوام فریبی تیار و راه اندازی
کردند. همچنان ، از این نگاه که امریکا و انگلیس بعد از کمونیسم ،
اسلام را در دسر یار قیاب برای خود فرض کرده بودند ،
همکار پاکستان در تروریسم کاری طالبانی برای بدنام کردن اسلام
در افغانستان شدند و رشد اسلام هر اسی و گروه های محافظه
کار در غرب هم مشوق یا انگیزه دهنده به آنها شد.

در شرایطی که پاکستان به پایگاه تروریسم پروری و افغان
نستان به آزمایشگاه تروریسم طالبانی تبدیل شده بود ، اسلام
هراسان غربی و چینی و روسی هم ، برای بدنام کردن اسلام ،
همساز تروریسم کاران پاکستانی شدند. از این نگاه که ۹۸ درصد
اعضای گروه طالبان توان تلاوت قرآن را ندارند ، بخاطر بیست و
هفت سال توحش و ترور بنام اسلام ، مورد پسند اسلام هر اسان
در غرب و شرق واقع شدند! طوریکه دیده شد ، پاکستان برای جلب
حمایت عربستان ، القاعده را از عرب های آواره
در قلمرو خود ساخت و در کنار طالبان جابجا کرد. از این نگاه که ،
بخاطر حمایت امریکا از اسرائیل و قربانی کردن فلسطینیها ، بسیاری
جوانان عرب مخالف آن میباشند ، شماری از جوانان عرب ، به
القاعده پیوستند و القاعده هم در کنار طالبان به نفع برنامه
تروریستی پاکستان قرار گرفت یا قرارداد داده شد.

برای نمایش نوکری طالبان به پاکستان ، همین بس است
که فرمانده آنها نصیرالله بابر وزیر داخله آن کشور بود و امارت اول
طالبانی تحمیل شده بر کابل در اوایل اکتوبر ۱۹۹۶- او اخر ماه
سنبله سال ۱۳۷۵ خورشیدی را او اداره میکرد و فیض حمید رئیس
آی اس آی در روز ششم ماه سپتامبر ۲۰۲۱- روز شانزدهم ماه
سنبله سال ۱۴۰۰ خورشیدی به کابل آمد و کابینه دوم طالبان را
ساخت. به سخن دیگر ، امارت اول طالبان را وزیر داخله پاکستان
و امارت دوم آنها را فیض حمید فرمانده شبکه امنیتی ارتش ساخت
و اکنون ندیم انجم جانشین او اداره میکند. یعنی ملاهیت الله
امیر امارت طالبان یا وجود خارجی ندارد یا فرمانبردار مطلق ندیم
انجم رئیس شبکه امنیتی ارتش پاکستان می باشد.

جالب اینست که امارت اول طالبان را وزیر خارجه پاکستان
و همتایان عربستانی و اماراتی او برسمیت شناختند ، اما امارت
دوم آنها را خود پاکستان هم جرئت نمیکند برسمیت بشناسد. علت
عمده بی تفاوتی عربستان و امارات متحده عربی به امارت دوم
طالبان ، سهم نگرفتن ارتش پاکستان به کمک نظامی های آنها
در جنگ یمن علیه هوئی های طرفدار حکومت ملای ایران می باشد
شد. باور دارم که حکومت ملای ایران بنام دروغین دشمنی طالبان
با امریکا ، نگاه مثبت نسبت به آن دارد ، اما از ترس ایرانیهای دا
خل و خارج ایران ، جرئت برسمیت شناختن آن را نمی کند.

اعضای دایم و غیر دایم شورای امنیت سازمان ملل هم
برسمیت شناختن امارت طالبان را منوط به ساختن حکومت فراگیر
در جامعه چند قومی افغانستان و رعایت حقوق بشر و حکومت قا
نون و پاسداری از حقوق زنان و حق تحصیل دختران ساخته اند.
هند و چین و روسیه هم که دارای جمعیت های بزرگ مسلمان
میباشند؛ از این پرسمان ابراز نگرانی کردند که افغانستان زیر
اداره طالبان پایگاه تندروان و تروریستان مذهبی شود
و از مسلمانهای آنها سربازگیری کند. هند که دارای بیشترین
جمعیت مسلمان بعد از اندونزی در جهان اسلام میباشد ، بابرگزاری
گردهمهای کشورهای منطقه درباره افغانستان بدون شرکت پا
کستان ، نشان داد که اوضاع آن را ریزینانه زیر نظر دارد.

کشورهای آسیای مرکزی هم همسو با هند در مبارزه با تهدید

کتاب (یادداشت‌های استاد خلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

Maaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 31, Issue No. 1093, ARIL 21, 2022, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان و شاگردان

لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هر چه زود تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسامبر ۲۰۲۲ ارسال دارند. تلفون (۷۰۳ ۴۹۱ ۶۳۲۱) mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge VA 22192-7075 U.S.A.

اولاد فروشی ...

درس نخواندند، اما نمرات اعلی گرفتند. هر سال ترفیع می کردند، اما قادر به اداره یک بلوک هم نبودند. اگر اینها در اردو محبوبیتی می داشتند کودتایی رخ نمی داد. «همین شهزاده فلم زندگی شهزاده جاپان را می بیند و در پایان تماشا می گوید: اینه زندگی، ای مردم پدر ل... و چی و چی برای ما چه زندگی پیش کرده اند!

استاد فروزان درجریده امید، شماره ۱۰۵۱ نقل می کند: دانشمند عزیز و گرامی، پروفسر داکتر حمیدهادی در اثر گران بهایش تحت عنوان «تجارب از افغانستان» (که به زبان انگلیسی نگاشته شده است، می نویسد: پنج یا شش ساله بودم که پدرم به حیث والی فراه موظف شد و ما همه به آن ولایت کوچ کردیم. در فراه عادت بر آن بود که دو روز در هفته را روزبازاری ساختند و در آن روز همه اهالی ولایت چه زارع و چه کسبه کارازدهات و قصبات آن متاع دست داشته خود را برای فروش می آوردند و در یک دشت کلان هر کس در گوشه ای چادرشب یا گلیم را هموار می کرد و مال و متاع خود را برای فروش بالای آن می گذاشت. من و برادرم که هنوز خوردسال بودیم، پدرم اجازه می داد که در آنجا به روز بازار برویم و ما از جنب و جوش مردم در آن دشت لذت می بردیم، ولی چیزی سخت و دردناک که در آنجا دیده می شد، مادرانی بودند که اولاد خردسال شان را که همه پا برهنه و با لباسهای ژولیده بودند، از فرط گرسنگی و ناتوانی و فقر برای فروش می آوردند. وقتی که روز به نزدیکهای غروب آفتاب می شد و آن دختران و پسران خرد سال فروخته نمی شدند، آن مادران بیچاره عذر و زاری کنان فریاد می زدند که: «به لحاظ خدا اینها را رایگان بگیرد که از گرسنگی می میرند!»

باید یادآور شد که این یادداشت جناب پروفسورهادی نمایشگر وضع زندگی مردم ما سالها قبل از خشکسالی های سالهای ۱۹۶۹ الی ۱۹۷۲ در دوره حکومت شاه می باشد. بدین معنی که تنها آن سه سال قحطی را نمی توان بهانه یا علت برای اوضاع فقرآلود و پرعسرت دوره سلطنت چهل ساله محمد ظاهرشاه قلمداد کرد، بلکه وضعیت زندگی در سراسر کشور در آن دوران چهل ساله غم انگیز و اسفناک بود و اکثریت مطلق مردم با فقر، بیچارگی، تنگدستی و زندگی پر مشقت دست و گریبان بودند. اما امروز حتی در پایتخت وطن و تمام ولایات این واقعات به مراتب دیده میشود «و ملاحظا حسن رئیس انگریز بچگان میگوید خدا روزی رسان است این وظیفه ما نیست. وضع کنونی به همه وطنداران معلوم است که حاجت به تشریح نیست.»

نقش ژورنالستان ...

کشورش / و همین طور آنتونیو گوتراش سرمشنی سازمان ملل متحد که من راجع به او نوشته های در مطبوعات سالها قبل داشته ام که صدراعظم کشورش پورتگال بود. که بعدا کمشنر عالی پناهگزیانان ملل متحد شد در زمانی که بان کی مون سرمشنی ملل متحد بود. و بعد ختم کار بان کی مون، آنتونیو گوتراش به مقام سرمشنی ملل متحد رسید - پیش بینی ها باز گو کننده این است که به احتمال زیاد سرمشنی بعدی سازمان ملل متحد زن خواهد بود و او هم همین خانم میشل باشلیت - جهان برای پذیرش سرمشنی سازمان ملل متحد از زمان که فقید کوفی عنان سرمشنی سازمان ملل متحد بود آماده شده بود - چنانچه کوفی عنان یادم است که در آستانه هشت مارچ - روز جهانی زنان - در زمان ماموریت اش در ملل متحد که من نیز در آن محفل آن وقت ملل متحد به صفت روز نامه نگار حضور داشتم - و گزارش آن محفل و سخنرانی را مدت ها قبل در مطبوعات نوشته کرده بودم. که کوفی عنان گفته بود این چنبره جهانی را یک زن او هم نه چندان دور رهبری خواهد نمود و نیاز هم است که این برابری جنسیتی در همه مسایل حفظ گردد - تصور می شود آن زمان نزدیک شده است (بر می گردم از حاشیه به متن که خانم میشل باشله خاطر نشان ساخت در همین نشست تازه شورای امنیت ملل متحد: که رعایت نکردن حقوق اساسی زنان و دختران اقتصاد افغانستان را سخت متضرر ساخته، این درحالیست که افغانستان را با همه دشواری هایش، بحران اقتصادی فرا گرفته است. /

اما اگر از حوزه فقه و اختلافات فقها یا بیرون بگذاریم به نظر می رسد که موضوع تاکید بر ریش، و تاکید بر دین داری متکی بر ظاهر، از دیرباز مورد انتقاد شماری از دانشمندان، به ویژه عارفان مسلمان، قرار داشته است، و یک نمونه اش حضرت ابوالمعانی عبدالقادر بیدل است که در اشعار مختلفی به این موضوع اشاره کرده است، از جمله در یک جا می گوید:

ریش دفتر تزویر، خرقة محضر بهتان

دین شیخ اگر این است فسق پارسایی هاست
همین مفهوم ظاهرنگری را در جایی دیگر به این عبارت بیان داشته است:

ز شیخان برد وهم ریش و دستار آدمیت را

مبادا این قدر حرفم گرفتار دم و یالش
حتی در جایی ریش را وسیله دکان داری زیر نام دین می داند و می گوید:

بر شیخ دکان داری ریش است مسلم

خرس این همه سوداگر پشمینه نباشد
نقد بیدل ناظر به ریاکاری ها به نام دین و تمرکز بر کارهای نمایشی و دور افتادن از معنویت و تعالی اخلاقی است که دین داران ظاهرگرا و ریاکار به آن گرفتار هستند.

اما کسانی دیگر از منظری کاملاً متفاوت به موضوع ریش نگاه کرده و مبالغه در دراز کردن ریش را نشانه کمبود در میزان عقل و خرد دانسته اند. امام ابن الجوزی حنبلی در یکی از کتابهایش که لطایفی را در آن گرد آورده و نامش را اخبار الحمقى والمغفلین گذاشته، و یکی از شیرین ترین آثار اوست، فصل پنجم آن را به نشانه های حماقت اختصاص داده است. او در آنجا می گوید: «یکی از نشانه های حماقت که به خطا نمی رود درازی ریش است، زیرا صاحبش از حماقت خالی نیست. روایت شده است که در تورات چنین مکتوب گردیده: همانا رستن گاه ریش مغز آدمی است، و هر کس در درازی ریش افراط کند مغزش کاهش یابد، و هر کس مغزش کاهش یابد عقلش کاستی گیرد، و هر کس که عقلش کم باشد احمق است. برخی از حکما گفته اند حماقت کود ریش است، و هر کس که ریشش دراز باشد حماقتش افزون است. کسی از مردم شخصی را دید که ریشش دراز بود، گفت به خدا سوگند اگر این ریش از رودی بیرون می آمد آن رود می خشکید! احنف بن قیس گفته است: هر گاه مردی بزرگ پیشانی با ریشی دراز دیدی به نادانی اش حکم کن حتی اگر امیه بن عبد شمس باشد. حضرت معاویه درسرنش کسی گفت: در گواهی بر ضد تو حماقت و سستی عقلت و درازی ریشت کافی است. عبد الملک بن مروان گفته است: هر کس که ریشش دراز باشد عقلش کوسه خواهد بود.» (صص ۳۲-۳۱)

فشرده سخن این است که حکمی قطعی در باره ریش در اسلام وجود ندارد، و آراستن ظاهر انسان از اختیارات شخصی هر فرد است، و بقیه حق ندارند به قیافه او تعرض کرده و شکل و قواره خاصی را بر او تحمیل کنند.

شیخ شلتوت گفته است: «در حقیقت موضوع لباس و قیافه و شکل و شمایل شخصی از امور عادات است، و تراشیدن ریش هم در همین ردیف قرار دارد، و شایسته این است که انسان ببیند محیط و مردم پیرامونش چگونه می پسندند تا همان را مراعات کند و شکلی نامأنوس برای خود برگزیند.» (محمود شلتوت، الفتاوی، ص ۲۱۰)

برخ اول دور اول ...

کابل رسیده و پایتخت را زیر آتش راکت ها مورد حمله قراردادند که سبب قتل ۲۱ نفر و زخمی شدن ۲۴ نفر غیر نظامی گردید، ۲۳ اگست دلارام که یک شهر مهمی بین قندهار و هرات است از تسلط طالبان خارج و تحت کنترل حکومت درآمد و بروز ۲۷ اگست گرشگ را طالبان متصرف شدند.

۳۱ اگست قوای حکومت درهلمند شکست خورد و دلارام از طرف طالبان تسخیر گردید. / (باقی دارد)

آیاریش در اسلام مهم است؟

در حقیقت تنها چیزی که در این زمینه قطعی است ظنی بودن این روایت هاست. صدور حکم قطعی از روی روایت ظنی پایه علمی ندارد، زیرا از قدیم در علم اصول فقه می گفتند که ظن موجب یقین نیست، یعنی روایت ظنی موجب علم قطعی نمی شود. افزون بر این، این پرسش مطرح شده است که آیاریش از احکام تبعیدی است یا از احکام معقوله المعنی؟ احکام تبعیدی وابسته به حکمت و مقصد خاصی نیستند و باید بدون چون و چرا اجرا شوند. اما احکام معقوله المعنی آن بخش از احکام شرعی است که حکم آن ها به حکمت و غرض خاصی پیوند خورده است. اگر ظنی بودن آن روایت ها را نادیده بگیریم و فرض را بر این بگذاریم که آن ها واقعا سخنان پیامبر اسلام هستند، حکمت از گذاشتن ریش فرق شدن و تفاوت یافتن با مشرکان عنوان شده است، یعنی خود ریش مقصود بالذات نیست، و به اصطلاح علم اصول فقه حسن لذاته نیست، بلکه مقصود از آن مخالفت با مشرکان است، و در نتیجه حسن لغیره است. احکامی که حسن لغیره هستند اهمیت شان وابسته به مقصدی است که از آن طریق تحقق پیدا می کند. اگر هدف این باشد که مسلمانان قیافه ای متفاوت با غیر مسلمانان داشته باشند، این هدف با نگاه داشتن ریش بر آورده نمی شود، زیرا بخشی از غیر مسلمانان، مانند مذهبی های یهود و سیک و مسیحی ریش خود را نگاه می دارند، و بخشی دیگر ریش خود را می تراشند. اگر قرار باشد شریعت حکمی جهان شمول صادر کند باید به گونه ای باشد که در هر جا و هر زمان معنا داشته باشد. شیخ محمود شلتوت، شیخ اسبق الازهر، می گوید: «اگر ما صرفاً مشابهت با غیر مسلمانان را پایه تحریم بگردانیم در این صورت باید ننگه داشتن ریش را تحریم کنیم زیرا راهبان مسیحی ریش های دراز دارند.»

پرسش دیگر این است که آیاریش از سنت های عبادی است یا از سنت های عادی؟ طبق قواعد اصول فقه، سنت های عادی پیامبر اسلام جنبه تشریعی ندارد و مومنان مکلف به پیروی از آن ها نیستند. شماری از اهل علم بر این نظرند که ریش اساساً مربوط به عادات است و نقش عبادی ندارد، زیرا عبادت عملی است که سبب تزکیه نفس و تقرب انسان به خدا و تغییر حالات روحی انسان به قصد پالایش معنوی او می شود، و ریش چنین نقشی ندارد، و اساساً نمی تواند بار معنوی و اخلاقی داشته باشد. همچنان این موضوع با حدیث دیگری که مسلم روایت کرده و از نظر محدثین حدیث صحیح دانسته می شود، در تعارض قرار می گیرد که گفته است: *إن الله لا ينظر إلى أجسامكم ولا إلى صوركم ولكن ينظر إلى قلوبكم* یعنی خداوند به بدن ها و چهره های شما نمی نگرد بلکه به دل های شما می نگرد. محتوای این حدیث، حتی اگر ظنی الثبوت باشد، با روح دین همخوانی دارد و بر اصلی اخلاقی تاکید می کند. به عکس احادیث مربوط به ریش که ظاهرگرایی و دین داری نمایشی را برجسته می سازد و معنای معقولی ندارد، و هدفی را که مطرح می کند از نظر اخلاقی قابل دفاع نیست، زیرا مخالفت با نامسلمانان در ذات خود عملی زشت و به اصطلاح قبیح لذاته است، زیرا عمل اخلاقی نزدیک ساختن انسان ها با همدیگر است نه فاصله انداختن و مرز کشیدن میان شان. با توجه به این نکات بوده است که شماری از دانشمندان برجسته مانند شیخ محمد ابوزهره، شیخ محمود شلتوت، شیخ جاد الحق، یوسف قرضاوی و شماری دیگر، ریش را از مستحبات دانسته اند که هر چند ننگه داشتن آن، از نظر آنان، خوب است اما تراشیدن آن گناهی ندارد. دارالافتای مصر نیز در فتوای شماره ۲۶۱ مورخ ۵/۱۱/۲۰۰۵ خود گفته است که علما در باره حکم ریش اختلاف دارند، و گفته است که در این زمینه سه نظر است، (یک) این که ریش از جمله سنت های عادات است و جنبه تبعیدی ندارد و امری که در باره آن آمده است برای ارشاد و رهنمایی است، و نه تنها به درجه و جوب که حتی به درجه استحباب هم نمی رسد، (دوم) این که ریش از جمله مستحبات است، و (سوم) این که واجب است و تراشیدن آن حرام. این فتوا سپس افزوده است که مخالفت با یک عمل از منظر شرعی تنها در امور درست است که بر سر آن ها اجماع وجود داشته باشد، نه در امور اختلافی.